



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

شیر لعل

میر سید شرف علی جرجانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح امثله

نویسنده:

میر سید شریف علی جرجانی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	شرح أمثله
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۸	تعریف چند اصطلاح
۱۲	صیغه های فعل ماضی
۲۳	صیغه های فعل مستقبل
۲۹	صیغه های اسم فاعل
۳۲	صیغه های اسم مفعول
۳۵	صیغه های فعل أمر
۴۱	صیغه های فعل نهی
۴۶	صیغه های فعل جحد
۵۱	صیغه های فعل نفی
۵۵	صیغه های فعل استفهام
۶۰	درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: شرح أمثله / میر سید شریف علی جرجانی

مشخصات نشر: دیجیتالی، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اصفهان، ۱۳۹۸.

زبان: فارسی.

مشخصات ظاهری: ۵۲ صفحه.

موضوع: زبان عربی -- صرف

توضیح: کتاب «شرح الامثله»، تألیف میر سید شریف جرجانی، شرح مختصری بر کتاب «الأمثله» تألیف خود مؤلف می باشد. نویسنده در این اثر، پس از تعریف واژه های کتاب، برای آن ها مثال زده و سپس، قاعده ساختن هر کدام از افعال را به صورت کامل و همراه با ترجمه، بیان نموده است. موضوع آن بخشی از علم صرف است که در نهایت اخت_صار، مشت_قات مصدر، یعنی صیغه های ماضی، مضارع، اس_م فاعل، اس_م مفعول، امر، نهی، جحد، نفی و استفهام را بیان کرده است.

نسخه حاضر از این کتاب در ضمن مجموعه «جامع المقدمات» با تعلیقات و حواشی مرحوم علامه مدرس افغانی می باشد.

ص: ۱

اشاره

کتابُ شرحِ الأمثله (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

قال النبى (صلى الله عليه وآله وسلم): «أول العلم معرفه الجبار (۲) وآخر العلم تفويض الأمر إليه» (۳).

۱- امثله بر وزن أَفْعَلَه جمع مثال است و مثال مصدر باب مفاعله است. اگر کسی بحث کند که وزن افعله از اوزان جمع قله است، و جمع قله در کمتر از ده استعمال میشود و حال آنکه مثال هائی که در این کتاب ذکر شده از ده بیشتر است، در جواب میگوئیم که گاهی جمع قله بمعنای جمع کثره استعمال میشود و بالعکس چنانکه در الفیه میگوید: أَفْعَلَه أَفْعُلٌ ثم فِعْلَه *** ثمه أفعالٌ جموع قله و بعض ذی بکثره و ضعا یفی *** کارجل و العکس جاء کالصفی

۲- (الجبار) بر وزن شداد نام باری تعالی است. در منتهی الارب گوید: لانه جبر الخلق علی امره من امره و نهیه و قیل لانه جبر مفاقرهم و کفاهم و قیل لعلوه من جبار النخل. قال فی لسان العرب: الجبار الله عز اسمه القاهر خلقه علی ما اراد من امر و نهی. ابن

الانبارى: الجبار فى صفه الله عزوجل الذى لا يُنال. ومنه جبار النخل الفراء لم اسمع فعّالا من افعل الا فى حرفين وهو جبار من اجبرت ودزّاك من ادركت. قال الأزهرى: جعل جبارا فى صفه الله تعالى او فى صفه العباد من الاجبار وهو القهر والاكراه لا من جبر ابن الأثير، و يقال جبر الخلق واجبرهم واجبر اكثر. وقيل الجبار العالى فوق خلقه وفَعّال من ابنه المبالغه ومنه قولهم نخله جباره وهى العظيمة التى تفوت يد المتناول. واقول للجبار معان اخر ذكرت فى محلها فليراجع.

٣- (تفويض الامر اليه) باز گذاشتن كار بر خدا. قال فى لسان العرب: فَوْضُ الأَمْرِ اليه، صَبْرُه اليه وجعله الحاكم فيه. وفى حديث الدعاء فَوَّضْتُ امرى اليك، اى رددته اليك يقال فَوْضُ أمره اليه اذا رده اليه وجعله الحاكم فيه. ومن هذا المعنى قولنا: أَفَوَّضُ امرى الى الله ان الله بصير بالعباد.

بدان که هر آوازی که بوده باشد آن را عرب صوت خواند؛ و هرچه از دهن بیرون آید و معتمد بر مخرج (۱) فم بوده باشد آن را لفظ (۲) خوانند. و لفظ بر دو قسم است مُهْمَل (۳) و مُشْتَعْمَل؛ مهمل آن است که آن را معنی نباشد چون لفظ دَیْز، (مقلوب زَیْد) و مستعمل آن است که آن را معنی باشد چون زَیْد و ضَرَبَ و سَوَّفَ. و لفظ مستعمل را کلمه گویند و کلمه بر سه قسم است: اسم است و فعل است و حرف. و اسم بر دو قسم است: مصدر و غیر مصدر، مصدر آن است که در آخر

ص: ۲

۱- مخرج یعنی مکان خارج شدن و فم یعنی دهن. بدانکه مخارج حروفی که در کلام عرب است شانزده است. قال ابن الحاجب فی الشافیه: مخارج الحروف سته عشر تقریباً فلیراجع لمعرفة ذلك شرح النظام.

۲- لفظ در لغه مصدر است بمعنای سخن گفتن قال فی اللسان: لفظ بالشئ یلفظ لفظاً تکلم و فی التنزیل العزیز: (ما یلفظ من قول إلا لیدیه رقیب عتید) و لفظت بالكلام و تلفظت به، ای تکلمت به واحد الالفاظ وهو فی الأصل مصدر. قال جامی فی شرح الکافیة: اللفظ فی اللغة الرمی یقال: اکت التمره و لفظت النواه ای رمیتها. ثم نقل فی عرف النحاه، ابتداء او بعد جعله بمعنی الملفوظ، کالخلق معنی المخلوق، إلى ما یتلفظ به الإنسان حقیقه او حکماً، مهملاً کان او موضوعاً، مفرداً کان او مرکباً. و اللفظ الحقیقی کزید و ضرب، و الحکمی کالمعنوی فی: زید ضرب و إضرب، اذ لیس من مقوله الحرف و الصوت اصلاً ولم یوضع له لفظ. و انما عبّروا عنه باستعاره.

۳- قال فی اللسان: المهمل من الکلام خلاف المستعمل. و قال فی منتهی الإرب: مهمل کمکرم، سخنی که آنرا استعمال نکنند. و هكذا قال الطریحی نقلاً عن صحاح اللغة. و قال القوشجی فی شرح التجرید ان الحروف اذا تألفت تألفاً مخصوصاً یسمی المتألفه کلاماً، وهو مهمل و موضوع. و الموضوع مفرد و مؤلف تام خبراً و انشاءً بأقسامه، و غیر تام تقيیدی و غیره، فجميع اقسام الکلام مؤلف من هذه الحروف. و لا یذهب علیک ان کلمات القوم فی المقام، مضطربه غایه الاضطراب، حیث أن المفهوم من بعضها، أن المراد من الکلام معناه اللغوی، أعنی مطلق ما یتلفظ به، كما یصرح بذلك عنقریب. و المفهوم من بعض اخر، أن المراد من الکلام، معناه الاصطلاحی، و الاضطراب فی المقام کالاضطراب فی کلام الفقهاء فی المراد من الکلام المبطل للصلوه، و ان شئت أن تعرف صدق هذا المقال، فعلیک بالشرط السادس من شروط الصلوه، المذكور فی اللمعه دمشقیه و حواشیها هناك.

وی به فارسی تا و نون ، یا دال و نون باشد چون : الْقَتْلُ (کشتن) وَالضَّرْبُ (زدن).

و بدان که مصدر اصل (۱) کلام است (۲) و از وی نه وجه باز می گردد (۳) : ماضی ، مستقبل ، اسم فاعل ، اسم مفعول ، امر ، نهی ، جحد ، نفی و استفهام (۴).

مَصْدَرٌ در لغت «بازگشتنگاهِ اِبِل و غَنَم» را گویند. و در اصطلاح

«الْمَصْدَرُ مَا يَصِيدُ عَنْهُ الْفِعْلُ أَوْ شِبْهُهُ» یعنی : مصدر چیزی است که صادر گردیده شود از او فعل چون : ضَرَبَ وَيَضْرِبُ و نَحْوَهُمَا ، یا شبه فعل چون : ضَارِبٌ وَمَضْرُوبٌ و نحوهما.

اصل ، در لغت بیخ چیزی را گویند ؛ و در اصطلاح «الْأَصْلُ مَا يُبْنَى عَلَيْهِ شَيْءٌ غَيْرُهُ» یعنی : اصل چیزی است که بنا نهاده می شود بر او چیزی غیر آن ، چون پایه دیوار که بنا می شود بر او دیوار.

ص: ۳

۱- ولا يخفى عليك أن في كون المصدر اصلا للكلام، كلام ياتي في شرح التصريف انشاء الله.

۲- یعنی اصل مشتقات است. هكذا سمعناه من الأساتيد، وقد صرح بذلك في المنجد وهذا نصح: المصدر ج مصادر، موضع الصدور، ومنه مصادر الأفعال، لان المصادر المجردة هي اصل المشتقات.

۳- بازگشتن از مصدر یا بدون واسطه است، مثل بازگشتن فعل ماضی؛ یا به یک واسطه است، مثل بازگشتن فعل مستقبل؛ یا به دو واسطه ، مثل بازگشتن اسم فاعل و اسم مفعول؛ و یا آنکه بسبب داخل کردن حرفی از حروف بر فعل مستقبل، مثل امر، بنا بر قولی و نهی و جحد و نفی و استفهام.

۴- و اسم آله و اسم زمان و اسم مکان، چنانکه بیاید در صرف، پس بنابراین از مصدر دوازده وجه باز میگردد. قال في لسان العرب: الموضع مصدر ومنه مصادر الأفعال التهذيب قال الليث: المصدر أصل الكلمة التي تصدر عنها صوادر الأفعال، وتفسيره أن المصادر كانت أول الكلام، كقولك الذهاب والسمع والحفظ. وانما صدرت الأفعال عنها فيقال ذهب ذهابا، وسمع سمعا و سماعا، وحفظ حفظا. وقال في منتهى الارب: مصدر بالفتح بازگشتن و جای بازگشتن و اسمی که صفات و افعال آید از او، مصادر جمع. ولا بد عليك ان في كلام هولاء اشاره الى ما نقلناه عن المنجد، فتدبر جيدا.

کلام در لغت ، سخن گفتن را گویند. و در اضیاطلاح «الکلام ما أفاد المُسِيَمَع فَاتِدَه تَامَه يَصِحُّ السِّيَكُوْتُ عَلِيهَا» یعنی : کلام چیزی است که فایده بدهد شنونده را فائده تامی که صحیح باشد سکوت بر او چون : زَيْدٌ قَائِمٌ ، یعنی زید ایستاده است.

ماضی در لغت ، گذشته را گویند. و در اصطلاح «الْمَاضِي مَا مَضَى وَقْتُهُ وَلَزِمَ أَجْلُهُ» یعنی : ماضی چیزی است که گذشته باشد وقت او و بسر آمده باشد أَجَلٌ او مثل : ضَرَبَ ، یعنی بزد یک مرد.

مُشْتَقِبٌ (۱) در لغت ، آینده را گویند. و در اصطلاح «الْمُشْتَقِبُ مَا يُنْتَظَرُ وَوُقُوعُهُ وَلَمْ يَقَعْ» یعنی : مستقبل در اصطلاح چیزی است که انتظار کشیده شود واقع شدن آن و هنوز واقع نشده باشد مثل : يضرب ، یعنی می زند یک مرد.

إِسْمٌ فَاعِلٌ (۲) در لغت ، کننده را گویند ، و در اصطلاح الْفَاعِلُ مَا صَدَرَ عَنْهُ الْفِعْلُ» یعنی : فاعل چیزی است که صادر شود از او فعل (۳)

چون ضَارِبٌ (۴) ، یعنی اوست

ص: ۴

۱- لفظ مستقبل، جائز است، بفتح باء خوانده شود، و جائز است بکسر باء خوانده شود. و تفصیل این دو وجه خواهد آمد در شرح تصریف، در بحث فعل مضارع.

۲- فاعل

۳- یا آنکه قائم شود بر او فعل.

۴- که اسم فاعل است، و چون «بارد» یعنی اوست یک چیز سرد.

اسم مفعول (۱) در لغت، کرده شده را گویند، و در اصطلاح «الْمَفْعُولُ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ الْفِعْلُ» یعنی: مفعول چیزی است که واقع بشود بر او فعل، چون: مَضْرُوبٌ (۲)، یعنی یک مرد زده شده.

أمر در لغت، فرمودن را گویند. و در اصطلاح «الْأَمْرُ طَلَبُ الْفِعْلِ مِمَّنْ هُوَ دُونَهُ (۳) عَلَى سَبِيلِ الْأَسْتِعْلَاءِ» یعنی: امر طلب نمودن فعل است از کسی که پست تر است از او بر سبیل طلب بلندی، چون: اضْرِبْ، یعنی بزن تو یک مرد حاضر.

نهی در لغت، بازداشتن را گویند. و در اصطلاح «النَّهْيُ طَلَبُ تَرْكِ الْفِعْلِ مِمَّنْ هُوَ دُونَهُ عَلَى سَبِيلِ الْأَسْتِعْلَاءِ» یعنی: نهی طلب نمودن ترک فعل است از کسی که پست تر است از او بر سبیل طلب بلندی، چون: لَا يَضْرِبْ، یعنی باید نزنند آن یک مرد غایب.

جحد (۴) در لغت، انکار کردن را گویند. و در اصطلاح «الْجَحْدُ هُوَ الْأَخْبَارُ بَعْدَ وَقْعِ الْفِعْلِ فِي الزَّمَانِ الْمَاضِي بِلَفْظِ الْمُشْتَقْبَلِ» یعنی: جحد خبر دادنِ بواقع نشدن فعل است در زمان ماضی بلفظ مستقبل، چون: لَمْ يَضْرِبْ، یعنی زده

ص: ۵

۱- مفعول.

۲- که اسم مفعول است.

۳- ای دون الطالب.

۴- قال فی اللسان: الجحد والجحود نقيض الاقرار كالإنكار والمعرفه جَحْدُهُ يَجْحِدُهُ جَحْدًا و جُحُودًا. الجوهرى قال فى منتهى الارب: جَحْدُهُ حَقُّهُ وَيَحْقُّهُ جَحْدًا وَجُحُودًا: انكار كرد حق او را با علم و دانست خود. والى القولين اشار الطريحي حيث يقول قوله تعالى: (وجحدوا بها واستيقنتها انفسهم) اى جحدوا بالآيات بالسنتهم واستيقنوها فى قلوبهم والاستيقان أبلغ من الايقان والجحود هو الانكار مع العلم. يقال: جحد حقه جحدًا و جُحُودًا اى انكره مع علمه بثبوته. قوله تعالى: (يجحدون اى ينكرون ما تستيقنه قلوبهم).

است یک مرد غایب.

نفی در لغت، برطرف کردن و نیست کردن را گویند. و در اصطلاح «النَّفْيُ هُوَ الْأَخْبَارُ بَعْدَ دَمِ وَقُوعِ الْفِعْلِ فِي الزَّمَانِ الْمُسْتَقْبَلِ (۱) بَلْفِظِ الْمُسْتَقْبَلِ» یعنی نفی خبر دادن بواقع نشدن فعل است در زمان مستقبل بلفظ مستقبل، چون: لَا يَضْرِبُ یعنی نمی زند او.

إِسْتِفْهَامٌ در لغت، طلب فهم کردن را گویند. و در إِضْيَاطٍ «الْأَشْيَاءُ تَفْهَامٌ هِيَ طَلْبُ الْمُتَكَلِّمِ مِنَ الْمُخَاطَبِ فَهَمَّ الْفِعْلِ» یعنی: استفهام، طلب کردن متکلم است از مخاطب، فهمیدن فعل را چون: هَلْ يَضْرِبُ، یعنی آیا می زند او؟

صیغه های فعل ماضی

و از ماضی چهارده وجه باز می گردد: شش ماضی را بود، و شش مخاطب را، و دو حکایت نفس متکلم را.

آن شش که ماضی (۲) را بود: سه مذکر را بود و سه مؤنث را.

آن سه که مذکر را بود: ضَرَبَ، ضَرَبَا، ضَرَبُوا.

ضَرَبَ: یعنی زد او یک مرد غایب در زمان گذشته. صیغه مفرد (۳) مذکر غایب

ص: ۶

۱- قال فی شرح أمثله السروری ما حاصله: أن ما النافية لنفي الحال ولا النافية لنفي الاستقبال.

۲- ظاهراً لفظ غائب از لفظ مغائب بهتر است چنانکه از عبارت بعد دانسته میشود.

۳- قال فی حاشیه کتاب بناء: الصیغه والبناء والوزن حقیقه فی الهیئه الحاصله للكلمه، باعتبار عدد حروفها المرتبه، وحرکتها المعینه و سکونها، واعتبار الحروف الأصلیه والزائده، کل فی موضعه. وقد یقال لمجموع الماده و الهیئه ایضاً. و قریب من ذلك قول ابن منظور فی اللسان وهذا نصه: الصوغ مصدر، صاغ الشيء يصوغه صوغاً وصياغه وصُغته، اصوغه صياغه وصيغوغه، إلى أن قال فلان: حسن الصیغه، ای حسن الخلقه والقد. واقرب من ذلك ما قاله فی منتهی الارب وهذا نصه: صاغ الله فلاناً صیغه حسنه، فتحصل من جمیع ذلك ان الصیغه مصدر من الاجوف، معناه بالفارسی هیکل و قواره چنانکه گفته میشود فلانی خوش هیکل و خوش قواره است یعنی شکل و قواره خوبی دارد و الی ذلك أشار فی أساس اللغه، حیث یقول: ومن المجاز، فلان حسن الصیغه وهی الخلقه.

است از فعل ماضی صحیح (۱) و ثلاثی و مُجَرَّد و معلوم.

ضَرَبَ در اصل الضَّرْبُ بود (مصدر بود) خواستیم که فعل بنا کنیم، الف و لام مصدری را از اولش انداختیم و راء و باء را فتحه دادیم ضَرَبَ شد بر وزن فَعَلَ. ضاد، فاء الفعل، راء، عین الفعل، باء، لام الفعل. ضمیر هو در او مستتر است به استتار جایزی (۲)، محلاً مرفوع است تا فاعلش بوده باشد.

ضَرَبَا: یعنی بزدند ایشان دو مرد غایب در زمان گذشته. صیغه تثنیه مذکر غایب است از فعل ماضی صحیح و ثلاثی و مجرّد و معلوم.

ضَرَبَا در اصل ضَرَبَ بود (مفرد بود) خواستیم تثنیه بنا کنیم، چون به تثنیه رسیدیم دو بار

ص: ۷

۱- صحیح، یعنی در او حرف عله یعنی واو و یاء و الف منقلبه از واو و یاء نیست؛ و ثلاثی یعنی حروف اصلی آن سه حرف است؛ و مجرد یعنی در او حرف زائد بر حروف اصلی نیست، که اگر در او حرف زائد می بود، او را مزید فیه مینامیدند. قال بعض المحققین فی حاشیه کتاب بناء والعهدہ علیہ: أن لفظ الثلاثی بضم الثاء، منسوب إلى ثلاثة علی الشذوذ. وکان القیاس فتح الثاء. وكذا الرباعی فی اربعه والخماسی فی خمسہ والسداسی فی سته كما فی الكتب المعتره.

۲- نقطه یاء در لفظ «جایزی»، برداشته شود و در عوض دو نقطه، همزه در بالا گذاشته شود، تا بشود جائز. چنانکه خواهد آمد در شرح تصریف، در قول مصنف و اسم الفاعل من الثلاثی المجرد. یعتل عینه بالهمزه. پس بنایز این لفظ جایز و بایع و امثال آن با یاء، قاعده غلط است و صحیحش با همزه است. و این استتار، وقتی است که فاعل اسم ظاهر نباشد؛ و اگر فاعل اسم ظاهر باشد، چون ضربت هند، ضمیر در او مستتر نیست. پس دانسته شد که تاء در ضربت ضمیر نیست، چونکه در ضربت هند حذف نمیشود و اگر ضمیر باشد، باید حذف میشد، چونکه یک فعل دو فاعل نمیگیرد.

می بایست گفت ضَرَبَ ضَرَبَ ، زاید بر یکی را حذف نمودیم عوض از محذوف ، الف که علامت تثنیه بود در آخرش در آورديم ، ضَرَبَا شد بر وزن فَعَلَمَا . ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل ، الف ، علامت تثنیه و هم ضمیر فاعل ، و ضمیر منفصلش ، هُمَاست .

ضَرَبُوا : یعنی بزدند ایشان گروه مردان غایب در زمان گذشته . صیغه جمع مذکر مغایب است از فعل ماضی صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم .

ضَرَبُوا در اصل ضَرَبَ بود (واحد بود) خواستیم جمع بنا کنیم ؛ چون به جمع رسیدیم سه بار یا بیشتر می بایست گفت ضَرَبَ ضَرَبَ ضَرَبَ ، زاید بر یکی را حذف کردیم ، عوض از محذوف ، واو که علامت جمع بود در آخرش در آورديم ضَرَبُوا شد ، فتحه لام الفعل را به مناسبت واو بدل به ضَمَّة نمودیم ضَرَبُوا شد بر وزن فَعَلُوا . ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل ، واو علامت جمع مذکر وهم ضمیر فاعل است و ضمیر منفصلش ، هُم است .

و آن سه که مؤنث را بود : ضَرَبْتُ ، ضَرَبْنَا ، ضَرَبْنَ .

ضَرَبْتُ : یعنی بزد او یک زن غائبه در زمان گذشته . صیغه واحده غائبه مؤنث است از فعل ماضی صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم .

ضَرَبْتُ در اصل ضَرَبَ بود (مفرد مذکر غایب بود) خواستیم مفرده مغایبه مؤنث بنا کنیم ، تاي ساکنه که علامت مؤنث بود در آخرش در آورديم ضَرَبْتُ شد بر وزن فَعَلْتُ . ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل ، تاي ساکنه علامت واحده مؤنث ، و ضمیر هی در او مستتر است به استتار جایزی ، محلاً مرفوع است تا فاعلش بوده باشد .

ص: ۸

ضَرْبَتَا (۱): یعنی بزدند ایشان دو زنان غائبه در زمان گذشته. صیغه تثنیه مؤنث غایبه است از فعل ماضی، صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم.

ضَرْبَتَا، در اصل ضَرْبَتْ بود (مفرد بود) خواستیم که تثنیه بنا کنیم چون به تثنیه رسیدیم دو بار می بایست گفت ضَرْبَتْ ضَرْبَتْ، زاید بر یکی را حذف کردیم، عوض از محذوف، الف که علامت تثنیه بود در آخرش در آوردیم ضَرْبَتَا شد بر وزن فَعَلَتَا. ضاد فاء الفعل، راء عین الفعل، باء لام الفعل، الف، علامت تثنیه و هم ضمیر فاعل است و ضمیر منفصلش، هَمَّاسْت.

ضَرْبَتْنِ: یعنی بزدند ایشان گروه زنان غائبه در زمان گذشته. صیغه جمع مؤنث غایبه است از فعل ماضی صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم.

ضَرْبَتْنِ در اصل

ص: ۹

۱- اگر کسی بحث کند که در ضربتا نیز توالی اربع حرکات است، پس چرا باء ساکن نشده؟ جواب گوئیم که حرکت تاء، عارضی است، چونکه در اصل ساکن بوده، و حرکتش بسبب الف تثنیه می باشد؛ چنانکه بیاید توضیح این مطلب، در شرح تصریف، در بحث معتل اللام، در کلمه رَمَتَا، صیغه تثنیه مؤنث غائبه، از فعل ماضی. و اگر کسی بحث کند که اگر توالی اربع حرکات در کلام عرب سنگین است، پس چرا در مثل ضَرْبَتْکَ سنگین نمی باشد؟ در جواب میگوئیم که توالی اربع حرکات در کلمه واحده، یا کالکلمه الواحده، سنگین است. و چون نون در ضَرْبَتْنِ، و تاء در ضَرْبَتَتْ و ضَرْبَتَتْ، و ناء در ضَرْبَتْنَا، فاعل میباشند؛ و فاعل بمنزله جزء فعل است، پس فاعل با فعل کالکلمه الواحده هست، و همین جزء بودن فاعل، سبب شده است که جائز نیست عطف بر ضمائر مذکوره، بدون تأکید منفصل یا فاصل دیگری، چنانکه در علم نحو گفته شده. اما کاف در ضَرْبَتْکَ چون مفعول است، و مفعول فاصله است. و جزء فعل نمیباشد، پس با فعل کالکلمه الواحده نیست، بلکه دو کلمه می باشند. از این جهت توالی اربع حرکات در ضربتک و امثال آن سنگین نیست. اما لفظ هُدَيْبُ و عُلْبُطُ، اگر چه در ظاهر، توالی اربع حرکات در کلمه واحده می باشد، لکن در واقع چنین نیست؛ چونکه در اصل، هُدَايِبُ و عُلَابُطُ بوده، و الف برای تخفیف حذف شده.

ضَرَبَتْ بود (مفرد بود) خواستیم جمع بنا کنیم، چون به جمع رسیدیم دیدیم سه بار می بایست گفت ضَرَبَتْ ضَرَبَتْ ضَرَبَتْ، زاید بر یکی را حذف کردیم، عوض از محذوف، نون که علامت جمع مؤنث بود در آخرش در آورديم ضَرَبَتْ ضَرَبَتْ شد، تاء دلالت می کرد بر تأنیث، نون دلالت می کرد هم بر جمع و هم بر تأنیث، با وجود نون از تاء مستغنی شدیم و تاء را حذف کردیم ضَرَبَتْ شد، توالی اربع حرکات شد و آن در کلام عرب سنگین بود لهذا باء را ساکن کردیم ضَرَبَتْ شد بر وزن فَعَلَتْ. ضاد فاء الفعل، راء عین الفعل، باء لام الفعل، نون علامت جمع مؤنث و هم ضمیر فاعل و ضمیر منفصلش، هُنَّ است.

و آن شش که مخاطب (۱) را بود: سه مذکر را بود و سه مؤنث را.

آن سه که مذکر را بود: ضَرَبْتُمْ، ضَرَبْتُمْ، ضَرَبْتُمْ.

ضَرَبْتُمْ: یعنی بزدی تو یک مرد حاضر در زمان گذشته، صیغه مفرد مذکر حاضر است از فعل ماضی صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم.

ضَرَبْتُمْ در اصل ضَرَبْتُمْ بود (مفرد مذکر مغایب بود) خواستیم مفرد مخاطب مذکر بنا کنیم، تاء مفتوحه که علامت مفرد مخاطب بود به او ملحق ساختیم و لام الفعل را ساکن (۲) کردیم، ضَرَبْتُمْ شد بر وزن فَعَلْتُمْ. ضاد فاء الفعل، راء عین الفعل، باء لام الفعل، و تاء علامت مفرد مذکر مخاطب و هم ضمیر فاعل و ضمیر منفصلش، أَنْتُمْ است.

ضَرَبْتُمْ: یعنی بزدید شما دو مردان حاضر در زمان گذشته. صیغه تثنیه مذکر

ص: ۱۰

۱- چون تحقق خطاب، به دو نفر توقف دارد: یکی خطاب کننده و یکی خطاب کرده شده، لذا صیغه اسم مفعول، از باب مفاعله آورد، بخلاف غیبه که یک نفر کافست. لذا اسم فاعل ثلاثی مجرد لازم آورد.

۲- سبب سکون باء در ضَرَبْتُمْ دانسته شد، محتاج بتکرار نیست.

حاضر است از فعل ماضی صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم.

ضَرَبْتُمَا در اصل ضَرَبْتُ بود ، (واحد بود) خواستیم که تثنیه بنا کنیم ، چون به تثنیه رسیدیم دو بار می بایست گفت ضَرَبْتُ ضَرَبْتُ ، زاید بر یکی را حذف کردیم ، عوض از محذوف(۱) ، الف که علامت تثنیه بود در آخرش در آورديم ضَرَبْتُمَا شد. الف تثنیه مشتبه شد به الف إشباع در آنجا که شاعر شَتَّ را شَتَّا خوانده مثل :

تَحَكَّمْ يَا إِلَهِي كَيْفَ شَتَّاءٌ*فَأَنَّى قَدْ رَضَيْتُ بِمَا رَضَيْتَا (۲)

یعنی : حکم بفرما ای پروردگار من به هر قسمی که اراده و خواهش تو است به سبب اینکه به تحقیق راضیم به آنچه که رضای تو است.

از برای رفع اشتباه ، میمی(۳) فیما بین الف و تاء در آورديم و ما قبل میم را به جهت مناسبت میم ضممه دادیم ، ضَرَبْتُمَا شد بر وزن فَعَلْتُمَا. ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل ، و تَمَّا علامت تثنیه مخاطب مذکر و هَم ضمیر فاعل ، و ضمیر منفصلش ، اَنْتَمَاست.

ص: ۱۱

۱- الف اطلاق نیز نامیده میشود.

۲- لم یسم قائله. قوله: تحکم، بالحاء المهمله والكاف المشدده أمر من التحکم. يقال تحکم فلان فی الأمر، ای جار فیه حکمه و شَتَّا مخاطب من المشیئه و الفه اطلاق و کذا رضیتا بالألف الاطلاق من الرضا ضد السخط. یعنی: حکم کن ای خدای من هر قسم که خواسته باشی، پس بدرستی که من بتحقیق راضی هستم بآن چنان چیزی که خوشنود هستی. شاهد در شَتَّا و رضیتا است که بواسطه داخل شدن الف اطلاق در آن دو مشتبه می شود بآن دو لفظ ضربتما هر گاه میم داخل نمی کردند، و ضَرَبْتُمَا میگفتند. (جامع الشواهد).

۳- اگر کسی بحث کند که اگر علت زیاد شدن میم، رفع اشتباه است، پس چرا زیاد شدن مخصوص میم شد چونکه رفع اشتباه، بزاید شدن حرف دیگری از حروف زیاده، یعنی حروف (سئلتمونیها) میشد؟ جواب گوئیم: جهت مخصوص شدن میم آن است که در ضمیر منفصل ضربتما، یعنی اَنْتَمَا، میم موجود است، پس سبب اختصاص میم، تطابق بین ضمیر متصل و منفصل میباشد.

ضَرَبْتُمْ : یعنی بزدید شما گروه مردان حاضر در زمان گذشته. صیغه جمع مخاطب مذکر است از فعل ماضی صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم.

ضَرَبْتُمْ در اصل ضَرَبْتُ بود (مفرد بود) خواستیم جمع بنا کنیم ، چون به جمع رسیدیم سه بار یا بیشتر می بایست گفت ضَرَبْتُ ضَرَبْتُ ضَرَبْتُ ، زاید بر یکی را حذف کردیم عوض از محذوف ، و او که علامت جمع بود به او ملحق کردیم ضَرَبْتُوا شد ، و ما قبل او(۱) را به جهت مناسبت با او ضمّه دادیم ضَرَبْتُوا شد. و او جمع مشتبه شد به او اشباع ، در آنجا که شاعر در شعر خود دَنَوْتُ را دَنَوْتُ خوانده مثل :

يَا قَوْمٍ قَدْ حَوَّلْتُ أَوْ دَنَوْتُ**وَبَعْدَ حَيْقَالِ الرَّجَالِ مَوْتُوا (۲)

ص: ۱۲

۱- ظاهر عبارت در اینجا آن است که میم بعد از واو زیاد شده، و لکن جناب نجم الأئمه میفرماید که: میم قبل از واو زیاد شده است. فانه قال: و زادوا الميم، قبل الف المثنى، فى ثَمَا، و قبل واو الجمع فى ثَمُوا، لثلاث- يلتبس المثنى بالمخاطب، إذا اشبعَتْ فتحته للإطلاق، والجمع بالمتكلم المشبع ضمته، و كان أولى الحروف بالزيادة، الميم، لأن حروف العله مستقلة قبل الألف والواو، والميم اقرب الحروف الصحيحه إلى حرف العله، لغنتها ولكونها من مخرج الواو، أى شفويه. ولذلك ضم ما قبلها، كما يضم ما قبل الواو، وحذف واو الجمع، مع اسكان الميم، ان لم يلها ضمير، اشهر من اثبات الواو مضموماً ما قبلها. وذلك لانهم ثنوا الضمائر وجمعوها والقصد بوضع متصلها التخفيف، لم يأتوا بنونى المثنى والمجموع بعد الألف والواو كما أتوا بها فى هذان و اللذان و اللذين فوق الواو فى الجمع فى الآخر مضموماً ما قبلها وهو مستثقل حساً، كما فى الترخيم، فحذفوا الواو و سكنوا الميم التى ضموها لاجله للأمن من الالتباس بالمثنى بثبوت الألف دون الجمع ومن اثبت الواو مضموماً ما قبلها فلان ذلك مستثقل فى الاسم المعرب كما يجيئ فى التصريف. واما أن ولى ميم الجمع ضمير نحو ضربتموه، ووجب فى الأعراف رجوع الضم والواو، لان الضمير لاتصاله صار كبعض حروف الكلمه، فكان الواو لم يقع طرفاً. و جوز يونس حذف الواو وتسكين الميم مع الضمير ايضاً. ولم يثبت ما ذهب إليه و اذا لقي ميم الجمع ساكن بعدها ضمت الميم رداً لها الى اصلها وقد تكسر كما يجيئ. والى بعض ماتقدم أشار بعض ارباب الحواشى حيث يقول فى حاشيته على المختصر فى باب الانشاء حيث يمثل بقوله تعالى (انلزمكموها) وهذا نصه: الهمزه للاستفهام ونلزم فعل مضارع مرفوع بالضمير والكاف مفعول به والميم علامه الجمع وضم الميم واجب حيث وليها ضمير متصل كما هنا عند ابن مالك وراجح مع جواز السكون عند سيويوه ويونس نحو ضربتموه وانلزمكموها وقرء انلزمكمها بالسكون ووجه الضم ان الاضمار يرد الأشياء الى اصولها غالباً والأصل فى ضمير الجمع الاشباع بالواو كما اشبع ضمير التشبيه بالألف.

۲- هو من ابيات رؤبه بن الحجاج بن رؤبه التميمى يشكو الشيب و بعده: مالى اذا اجذب بها ضأيت***اكبر قد غالبنى ام بيت ليت وهل ينفع شيئاً ليت***ليت شهاباً بوع فاشترت - قوله : يا قوم - بكسر الميم - اصله يا قومى حذفته منه ياء المتكلم وابقيت الكسره لتدل عليه. وحوقلتُ بالحاء المهمله والواو والقاف، متكلم من حوقل الشيخ حوقله وكذا حيقالاً- على خلاف القياس اذا كبر و فتر عن الجماع. وذنوت بالبدال المهمله والنون والواو متكلم من الدنو بمعنى القرب اى ذنوت منه، أى من الحيقال. يعنى اى قوم، من بتحقيق كه پير شدم و از كار جماع ماندم يا آنكه نزديك شده ام به آن حالت، و بعد از پير شدن و

از کار بازماندن مردان، مرگ و زمان مردن است. شاهد در دنوت است باشباع تاء و یا حصول واو که اگر در مثل صیغه ضربتم میم در آن نمی آوردند و ضربتوا می گفتند مشتبه می شد به دنوت صیغه متکلم در حالت اشباع در این بیت. پس دخول میم در ضربتم بجهت رفع اشتباه است (جامع الشواهد).

یعنی: ای قوم من، به تحقیق که پیر شدم یا نزدیک است که پیر شوم و بعد از پیر شدن مردمان مرگ است.

لهذا از برای رفع اشتباه، میمی را به او ملحق کردیم **ضَرَبْتُمْ** شد. **التقای ساکنین** شد میان واو و میم، خواستیم که واو را حذف کنیم، علامت جمع بود، خواستیم که میم را حذف کنیم، خلاف مقصود حاصل می شد. چون **ما یبدلُ علی الواو** که ضمه باشد در کلام بود، لهذا واو را حذف کردیم، **ضَرَبْتُمْ** شد بر وزن **فَعَلْتُمْ**، ضاد فاء الفعل، راء عین الفعل، باء لام الفعل، و تاء و میم علامت جمع مذکر مخاطب و هم ضمیر فاعل است. و ضمیر منفصلش، **أَنْتُمْ** است.

و آن سه که مؤنث را بود: **ضَرَبْتِ**، **ضَرَبْتُمَا**، **ضَرَبْتُنَّ**.

ضَرَبْتِ: یعنی زدی تو یک زن حاضره در زمان گذشته. صیغه مفرد مؤنث حاضره

ص: ۱۳

است از فعل ماضی ، صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم.

ضَرَبْتِ در اصل ضَرَبَ بود (مفرد مذکر غایب بود) خواستیم مفرده مؤنث حاضره بنا کنیم ، تایی مکسوره را که علامت مفرده حاضره مؤنث بود در آخرش در آوردیم و ماقبل تاء را به جهت شدتِ اِتِّصَالِ ضمیر به فعل ، ساکن کردیم ضَرَبْتِ شد بر وزن فَعَلْتِ. ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل و تایی مکسوره علامت مفرده مخاطبه مؤنث و هم ضمیر فاعل است و ضمیر منفصلش أَنْتِ است.

ضَرَبْتُمَا: یعنی بزدید شما دو زنان حاضره در زمان گذشته. صیغه تشبیه مؤنث حاضره است از فعل ماضی صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم.

ضَرَبْتُمَا در اصل ضَرَبْتِ بود (مفرد بود) خواستیم تشبیه بنا کنیم ، چون به تشبیه رسیدیم دو بار می بایست گفت ضَرَبْتِ ضَرَبْتِ ، زاید بر یکی را حذف کردیم و عوض از محذوف ، الف که علامت تشبیه بود در آخرش در آوردیم و ماقبل الف را فتحه دادیم ضَرَبْتُمَا شد ، الف تشبیه مشتبه شد به الف اشباع ، در آنجا که شاعر در شعر خود شَتَّ را شَتُّتا خوانده مثل :

تَحَكَّمْ يَا إِلَهِي كَيْفَ شَتُّتَا**فَانِي قَدْ رَضِيْتُ بِمَا رَضِيْنَا

از برای رفع اشتباه میمی فیما بین تاء و الف در آوردیم و ماقبل میم را ضمه دادیم ضَرَبْتُمَا شد بر وزن فَعَلْتُمَا. ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل ، و تُمَا نشانه تشبیه مخاطبه مؤنث است و هم ضمیر فاعل و ضمیر منفصلش اَنْتُمَاست.

ضَرَبْتُنَّ (۱): یعنی بزدید شما گروه زنان حاضره در زمان گذشته. صیغه جمع

ص: ۱۴

۱- ظاهر عباره الرضی أنه زیدت النون المشدده ابتداء لا أنه شددت بسبب ادغام المیم الزائده فی النون الخفیفه وهذا نص کلام الرضی زیدت نون مشدده للمؤنث لتکون بازاء المیم والواو فی المذکر.

مخاطبه مؤنث است از فعل ماضی صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم.

ضَرْبُتُنَّ در اصل ضَرْبَتْ بود (مفرد بود) خواستیم جمع بنا کنیم چون به جمع رسیدیم سه بار یا زیادتر می بایست گفت ضَرْبَتْ ضَرْبَيْتِ ضَرْبَيْتِ ، زاید بر یکی را حذف کردیم عوض از محذوف ، نون که علامت جمع مخاطبه مؤنث بود در آخرش درآوردیم ضَرْبَيْتِنَ شد. چون در جمع مذکر مخاطب که اصل بود میم در آوردیم در این جمع مؤنث که فرع است نیز میم درآوردیم تا فرع مطابق اصل گردد ضَرْبَيْتِمَنْ شد. ماقبل میم را از برای مناسبت میم ضمه دادیم ضَرْبَيْتِمَنْ شد. میم و نون قریب المَخْرَج بودند ، میم را قلب به نون و نون را در نون ادغام کردیم ضَرْبَيْتُنَّ شد بر وزن فَعَلَّتُنَّ. ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل و تَنْ علامت جمع مخاطبه مؤنث و هم ضمیر فاعل است و ضمیر منفصلش أَتَنْ است.

و آن دو که حکایت نفس متکلم را بود : ضَرْبْتُ ، ضَرْبْنَا.

ضَرْبْتُ : یعنی بزدم من یک مرد یا یک زن در زمان گذشته. صیغه متکلم وحده است از فعل ماضی صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم.

ضَرْبْتُ در اصل ضَرْبْتُ بود (مفرد مذکر غایب بود) خواستیم متکلم وحده بنا کنیم ، تاء مضمومه که علامت متکلم وحده بود در آخرش درآوردیم و لام الفعل را از برای شدت اتصال ضمیر به فعل ، ساکن کردیم ضَرْبْتُ شد بر وزن فَعَلْتُ. ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل ، و تاء مضمومه علامت متکلم وحده و هم ضمیر فاعل است و ضمیر منفصلش ، انا است.

ضَرْبْنَا : یعنی بزدیم ما دو مردان یا دو زنان یا گروه مردان یا گروه زنان در زمان

ص: ۱۵

گذشته. صیغه متکلم مع الغیر است از فعل ماضی صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم.

ضَرَبْنَا در اصل ضَرَبَ بود (مفرد مغایب مذکر بود) خواستیم متکلم مع الغیر بنا کنیم «نا» که علامت متکلم مع الغیر و هم ضمیر فاعل بود، در آخرش در آوردیم و لام الفعل را از برای شدت اتصال ضمیر به فعل، ساکن کردیم ضَرَبْنَا شد بر وزن فَعَلْنَا، ضاد فاء الفعل، راء عین الفعل، باء لام الفعل، نا علامت متکلم مع الغیر و هم ضمیر فاعل است و ضمیر منفصلش، نَحْنُ است.

صیغه های فعل مستقبل

و از مستقبل نیز چهارده وجه باز می گردد: شش مغایب را بود و شش مخاطب را و دو حکایت نفس متکلم را.

آن شش که مغایب را بود: سه مذکر را بود و سه مؤنث را.

آن سه که مذکر را بود: يَضْرِبُ، يَضْرِبَانِ، يَضْرِبُونَ.

يَضْرِبُ: یعنی می زند او یک مرد غایب در زمان آینده. صیغه مفرد مذکر غایب است از فعل مستقبل صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم.

يَضْرِبُ در اصل ضَرَبَ بود (مفرد مذکر غایب بود از فعل ماضی) خواستیم مفرد مذکر غایب بنا نمائیم از فعل مضارع، یاء که علامت و حرف استقبال بود در اولش در آوردیم، فاء الفعل را ساکن (۱) و عین الفعل را مکسور و لام الفعل را مضموم کردیم يَضْرِبُ شد بر وزن يَفْعُلُ. ضاد فاء الفعل، راء عین الفعل، باء لام الفعل و یاء علامت غیبت و حرف استقبال است و ضمیر هُوَ در او مستتر است به استتار جایزی، محلاً مرفوع است تا فاعلش بوده باشد.

ص: ۱۶

۱- قال فی المراح واسكنت الفاء فی مثل يضرب فراراً عن توالی الحركات و عینت الفاء للسكون لان توالی الحركات لزم من الیاء، فاسکان الحرف الذی هو قریب منه، یکون اولی ومن ثمه عینت الباء فی ضربن للاسکان، لانه قریب من النون، الذی لزم منه توالی الحركات.

يَضْرِبَانِ : یعنی می زنند ایشان دو مردان غایب در زمان آینده ، صیغه تثنیه مذکر غایب است از فعل مضارع ، صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم.

يَضْرِبَانِ در اصل يَضْرِبُ بود (مفرد بود) خواستیم تثنیه بنا کنیم ، الف که علامت تثنیه و ضمیر فاعل بود با نون عوض رفع در آخرش در آوردیم ، يَضْرِبَانِ شد بر وزن يَفْعَلَانِ . یاء ، حرف استقبال ، ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل ، و الف علامت تثنیه و هم ضمیر فاعل و ضمیر منفصلش ، هُماست ، و نون عوض رفعی است که در واحد بوده.

يَضْرِبُونَ : یعنی می زنند ایشان گروه مردان غایب در زمان آینده. صیغه جمع مذکر غایب است از فعل مستقبل ، صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم.

يَضْرِبُونَ در اصل يَضْرِبُ بود (مفرد بود) خواستیم که جمع مذکر غایب بنا کنیم ، واو که علامت جمع مذکر و هم ضمیر فاعل بود با نون عوض رفع در آخرش در آوردیم ، يَضْرِبُونَ شد بر وزن يَفْعَلُونَ . یاء ، حرف استقبال ، ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل ، واو علامت جمع مذکر و هم ضمیر فاعل است و ضمیر منفصلش ، هُم است ، و نون عوض رفعی است که در واحد بوده.

و آن سه که مؤنث را بود : تَضْرِبُ ، تَضْرِبَانِ ، يَضْرِبْنَ .

تَضْرِبُ : یعنی می زند او یک زن غایبه در زمان آینده. صیغه مفرده غایبه مؤنث است از فعل مضارع ، صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم.

تَضْرِبُ در اصل ضَرَبَ بود (مفرد مذکر بود از فعل ماضی) خواستیم مفرده مؤنث بنا کنیم از فعل مضارع ، تاء که علامت استقبال بود در اولش در آوردیم ، و فاء الفعل را ساکن و عین الفعل را

ص: ۱۷

مکسور ولام الفعل را مضموم کردیم ، تَضْرِبُ شد بر وزن تَفْعَلُ. ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل ، وضمیر هی در وئی مُسْتَر است به استتار جایزی ، محلاً مرفوع است تا فاعلش بوده باشد.

تَضْرِبَانِ : یعنی می زنند ایشان دو زنان غایبه در زمان آینده. صیغه تثنیه مؤنث غایبه است از فعل مضارع ، صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم.

تَضْرِبَانِ در اصل تَضْرِبُ بود (واحده مغایبه مؤنث بود) خواستیم تثنیه بنا کنیم ، الف که علامت تثنیه و هم ضمیر فاعل بود با نون عوض رفع در آخرش در آوردیم تَضْرِبَانِ شد بر وزن تَفْعَلَانِ. ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل ، و الف علامت تثنیه و هم ضمیر فاعل و نون عوض رفعی است که در واحد بوده. و ضمیر منفصلش ، هُماست.

يَضْرِبْنَ : یعنی می زنند ایشان گروه زنان غایبه در زمان آینده. صیغه جمع مؤنث غایبه است از فعل مستقبل ، صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم.

يَضْرِبْنَ در اصل تَضْرِبُ بود (مفرد بود) خواستیم که جمع مغایبه مؤنث بنا کنیم ، نون که علامت جمع مؤنث و هم ضمیر فاعل بود در آخرش در آوردیم و لام الفعل را ساکن کردیم تَضْرِبْنَ شد ، مشتبه شد به جمع مخاطبه مؤنث ، از جهت رفع اشتباه و مناسبت یاء با غایب ، تاء را بدل کردیم بیاء يَضْرِبْنَ شد بر وزن يَفْعَلْنَ. ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل ، نون ، علامت جمع مؤنث و هم ضمیر فاعل و ضمیر منفصلش ، هُنَّ است.

و آن شش که مخاطب را بود : سه مذکر را بود و سه مؤنث را. آن سه که مذکر را بود : تَضْرِبُ ، تَضْرِبَانِ ، تَضْرِبُونَ.

تَضْرِبُ: یعنی می زنی تو یک مرد حاضر در زمان آینده. صیغه واحد مذکر مخاطب است از فعل مضارع، صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم.

تَضْرِبُ در اصل ضَرَبَ بود (مفرد مذکر مغایب بود از فعل ماضی) خواستیم مفرد مذکر مخاطب بنا کنیم از فعل مستقبل، تاء که علامت استقبال بود در اولش در آوردیم، و فاء الفعل را ساکن و عین الفعل را مکسور و لام الفعل را مضموم کردیم تَضْرِبُ شد بر وزن تَفْعُلُ. ضاد فاء الفعل، راء عین الفعل، باء لام الفعل، و ضمیر منفصلش أَنْتَ است که در وی مستتر است به استتار واجبی، محلاً مرفوع است تا فاعلش بوده باشد.

تَضْرِبَانِ: یعنی می زنی شما دو مردان حاضر در زمان آینده. صیغه تثنیه مذکر حاضر است از فعل مضارع صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم.

تَضْرِبَانِ در اصل تَضْرِبُ بود (مفرد بود) خواستیم تثنیه بنا کنیم، الف که علامت تثنیه و هم ضمیر فاعل بود با نون عوض رفع در آخرش در آوردیم تَضْرِبَانِ شد بر وزن تَفْعِلَانِ، ضاد فاء الفعل، راء عین الفعل، باء لام الفعل، و الف علامت تثنیه و هم ضمیر فاعل و نون عوض رفعی است که در واحد بوده، و ضمیر منفصلش أَنْتَماست.

تَضْرِبُونَ: یعنی می زنی شما گروه مردان حاضر در زمان آینده. صیغه جمع مذکر مخاطب است از فعل مضارع، صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم.

تَضْرِبُونَ در اصل تَضْرِبُ بود (واحد بود) خواستیم که جمع بنا کنیم و او که علامت جمع مذکر و ضمیر فاعل بود با نون عوض رفع در آخرش در آوردیم تَضْرِبُونَ شد بر وزن تَفْعِلُونَ. ضاد فاء الفعل، راء عین الفعل، باء لام الفعل، و او علامت جمع و هم ضمیر فاعل، و نون عوض رفعی است که در واحد بوده. و ضمیر منفصلش، أَنْتُمْ است.

وآن سه که مؤنث را بود: تَضْرِبِينَ، تَضْرِبَانِ، تَضْرِبْنَ.

تَضْرِبِينَ: یعنی می زنی تو یک زن حاضره در زمان آینده، صیغه واحده مخاطبه مؤنث است از فعل مضارع، صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم.

تَضْرِبِينَ در اصل تَضْرِبُ بود (واحد مذکر مخاطب بود) خواستیم مفرده مخاطبه مؤنث بنا کنیم، یای ساکنه که علامت واحده مخاطبه مؤنث بود با نون عوض رفع در آخرش در آوردیم و ماقبل یاء را از برای مناسبت یاء، کسره دادیم تَضْرِبِينَ شد بر وزن تَفْعِيلِينَ، ضاد فاء الفعل، راء عین الفعل، باء لام الفعل و یای ساکنه علامت مخاطبه مؤنث و هم ضمیر فاعل، و نون، عوض رفع واحد، و ضمیر منفصلش، أَنْتِ است.

تَضْرِبَانِ: یعنی می زنی شما دو زن حاضره در زمان آینده. صیغه تثنیه مخاطبه مؤنث است از فعل مضارع، صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم.

تَضْرِبَانِ در اصل تَضْرِبِينَ بود (مفرد بود) خواستیم تثنیه بنا کنیم، الف که علامت تثنیه و ضمیر فاعل است، قبل از یاء در آوردیم، التقای ساکنین شد میان یاء و الف، یاء به التقای ساکنین بیفتاد تَضْرِبَانِ شد، فتحه نون را بدل به کسره کردیم تَضْرِبَانِ شد بر وزن تَفْعِلَانِ. ضاد فاء الفعل، راء عین الفعل، باء لام الفعل، و ضمیر منفصلش أَنْتُمَا است.

تَضْرِبْنَ: یعنی می زنی شما گروه زنان حاضره در زمان آینده. صیغه جمع مؤنث حاضره است از فعل مضارع، صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم.

تَضْرِبْنَ در اصل تَضْرِبِينَ بود (واحد بود) خواستیم جمع بنا کنیم، نون که علامت جمع مؤنث و

ضمیر فاعل بود در آخرش در آوردیم تَضْرِبِينَ شد ، اجتماع نُونین شد نون اول ، نون اعراب و نون ثانی ، نون بنا ، اجتماع اعراب و بنا در کلمه واحده جایز نبود ، لهذا نون اعرابی را حذف کردیم تَضْرِبِينَ شد ، مشتبه شد به مفرد خودش از برای رفع اشتباه ، یاء را حذف کردیم و لام الفعل را ساکن کردیم تَضْرِبِينَ شد بر وزن تَفْعَلْنَ ، ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل . نون علامت جمع مؤنث و هم ضمیر فاعل است ، و ضمیر منفصلش ، أَنْتَنْ است .

* * *

و آن دو که حکایت نفس متکلم را بود : أَضْرِبُ ، نَضْرِبُ .

أَضْرِبُ : یعنی می زنم من یک مرد یا یک زن در زمان آینده . صیغه متکلم وحده است از فعل مضارع ، صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم .

أَضْرِبُ در اصل ضَرَبَ بود (مفرد مذکر غایب بود از فعل ماضی) خواستیم متکلم وحده بنا کنیم از فعل مستقبل ، همزه مفتوحه که حرف استقبال و علامت متکلم وحده بود در اولش در آوردیم و فاء الفعل را ساکن و عین الفعل را مکسور و لام الفعل را مضموم کردیم ، أَضْرِبُ شد بر وزن أَفْعَلُ ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل ، و ضمیر منفصلش ، انا است که در وی مستتر است به استتار واجبی ، محلاً مرفوع است تا فاعلش بوده باشد .

نَضْرِبُ : یعنی می زنیم ما دو مردان یا دو زنان یا گروه مردان یا گروه زنان در زمان آینده . صیغه متکلم مع الغیر است از فعل مضارع ، صحیح و ثلاثی و مجرد و معلوم .

نَضْرِبُ در اصل ضَرَبَ بود (مفرد مذکر غایب بود از فعل ماضی) خواستیم که متکلم مع الغیر بنا کنیم از فعل مضارع ، نون که علامت استقبال و متکلم مع الغیر بود در اولش در آوردیم و فاء الفعل را ساکن و عین الفعل را کسره

ولام الفعل را ضمه دادیم نَضْرِبُ شد بر وزن نَفْعُلُ. نون ، حرف استقبال و علامت متکلم مع الغير و ضاد ، فاء الفعل راء ، عین الفعل باء ، لام الفعل و نَحْنُ در او مستتر است به استتار واجبی ، محلاً مرفوع است تا فاعلش بوده باشد.

صیغه های اسم فاعل

و از اسم فاعل شش وجه بازمی گردد : سه مذکر را بود و سه مؤنث را.

آن سه که مذکر را بود : ضَارِبٌ ، ضَارِبَانِ ، ضَارِبُونَ.

ضَارِبٌ : یعنی یک مرد زنده. صیغه مفرد مذکر است از اسم فاعل.

ضَارِبٌ در اصل یَضْرِبُ بود (مفرد مذکر غایب بود از فعل مضارع) خواستیم مفرد مذکر بنا کنیم از اسم فاعل ، یاء که حرف استقبال بود از اولش انداختیم و الف که علامت اسم فاعل بود در میانه فاء الفعل و عین الفعل در آوردیم و تنوین که از خواص اسم بود به او ملحق نمودیم ، ضَارِبٌ شد. و آن [ضَارِبٌ] یک لفظ است بجای سه معنی (۱) چنان که گویی : هُوَ ضَارِبٌ یعنی اوست یک مرد زنده ، و اَنَا ضَارِبٌ یعنی منم یک مرد زنده ، و أَنْتَ ضَارِبٌ یعنی تویی یک مرد زنده.

و ضَارِبٌ بر وزن فاعِلٌ ، ضاد فاء الفعل ، الف علامت اسم فاعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل

ص: ۲۲

۱- اشاره است به مطلبی که در مطول در بحث تقدیم مسند الیه گفته شده و خلاصه آن مطلب آن است که اسم فاعل با ضمیر مستتر در او جمله نیست، بخلاف فعل که با ضمیر مستتر در او جمله است. قال ثمة شبه السكاکی قائم مع انه متضمن للضمیر بالخالی عنه من جهة عدم تغییره فی التعلم والخطاب والغیبه كما لا یتغیر الخالی عنه نحو انا غلام وانت غلام وهو غلام و لهذا ای و لشبهه بالخالی عن الضمیر لم یحکم بانه مع الضمیر جمله ولا عوامل قائم مع الضمیر معاملتها ای معامله الجملة فی البناء حیث أعرب فی نحو رجل قائم ورجلا- قائما ورجل قائم. ثم قال فان قیل لو كان الحکم بالافراد والاعراب فی قائم من زید قائم بناء علی شبهه بالخالی عنه لوجب أن لا یحکم بالافراد والاعراب فیما أسند إلى الظاهر نحو زید قائم ابوه او الضمیر المنفصل نحو أراغب انت لانه کالفعل بعینه اذا الفعل لا یتغیر عند الاسناد الی الظاهر او الضمیر المنفصل قلنا جعل تابعا للمسند الی الضمیر وحمل علیه فی حکم الافراد والاعراب انتهى باختصار وتغییر مایا للتقریب الی الفهم وهكذا الحکم فی سائر صیغ اسم الفاعل فتدبر جيدا.

و تنوین علامت اسم فاعل ، ضمیر هُوَ یا اَنَا یا اَنْتَ در او مستتر است به استتار جایزی ، محلاً مرفوع است تا فاعلش بوده باشد.

ضَارِبَانٍ : یعنی دو مردان زننده. صیغه تثنیه مذکر است از اسم فاعل.

در اصل ضاربٌ بود (مفرد بود) خواستیم که تثنیه بنا کنیم ، چون به تثنیه رسیدیم دو بار می بایست گفت ضاربٌ ضاربٌ ، زاید بر یکی را حذف کردیم و عوض از محذوف ، الف (۱) که علامت تثنیه بود با نون عوض تنوین در آخرش در آوردیم ضاربانِ شد بر وزن فاعلانِ. ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل ، الفِ اوّل علامت اسم فاعل ، الفِ دوم علامت تثنیه ، نون ، عوض تنوین ، ضمیر هُما یا اَنْتَما یا نَحْنُ در او مستتر است به استتار جایزی ، محلاً مرفوع است تا فاعلش بوده باشد.

واو [ضاربان] یک لفظ است به جای سه معنی ، چنانکه گویی : هُما ضاربانِ یعنی ایشانند دو مردان زننده ، و اَنْتَما ضاربانِ یعنی شماید دو مردان زننده ، و نَحْنُ ضاربانِ یعنی مایم دو مردان زننده.

ص: ۲۳

۱- قال الرضی الألف و الواو فی مثنیات الاسماء و جموعها الجامده كالزیدان و الزیدون حروف زیدت علامه للمثنی و المجموع بلا ریب فجعلت مثنیات الصفات و جموعها علی نهج مثنیات الجامده و جموعها لان الصفات فروع الجامده لتقدم الذوات علی صفاتها فصارت الألف علامه المثنی و الواو علامه الجمع فلم یمكن أن یوصل الف الضمیر و واوه بالمثنی و المجموع لثلا یجتمع الفان و واوان فاستکن الضمیران الألف فی المثنی و الواو فی المجموع و الدلیل علی أن الالف و الواو الظاهرین لیساً بضمیرین انقلابهما بالعوامل نحو لقیّت ضاربین و ضاربین و الفاعل لا یتغیر بالعوامل الداخلة علی عامله نحو قولک جائنی زید را کبا غلامه فلم یعمل جائنی فی غلامه. والی اجمال ذلك أشار فی مراح الارواح حیث یقول ولا یجوز أن یكون الف ضاربان ضمیرا لانه یتغیر فی حاله النصب و الجر و الضمیر لا یتغیر کالف یضربان. پس دانسته شد که در اسم فاعل باید فاعلش یا اسم ظاهر باشد مثل ضارب زید یا ضمیر مستتر مثل زید ضارب ابوه با ضمیر منفصل مثل قول خداوند (ارغب انت).

ضَارِبُونَ: یعنی گروه مردان زننده. صیغه جمع مذکر است از اسم فاعل، صحیح و مجرد و معلوم.

ضَارِبُونَ در اصل ضارب بود (مفرد بود) خواستیم که جمع بنا کنیم چون به جمع رسیدیم دیدیم سه بار یا زیادتر می بایست گفت ضَارِبٌ ضَارِبٌ ضَارِبٌ، زاید بر یکی را حذف کردیم و عوض از محذوف، واو که علامت جمع بود با نون عوض تنوین در آخرش در آوردیم ضَارِبُونَ شد بر وزن فَاعِلُونَ. ضاد فاء الفعل، الف علامت اسم فاعل، راء عین الفعل، باء لام الفعل، واو علامت جمع، نون عوض تنوین.

و ضَارِبُونَ نیز یک لفظ است از برای سه معنی چنانکه گویی: هُمْ ضَارِبُونَ یعنی ایشانند گروه مردان زننده، و أَنْتُمْ ضَارِبُونَ یعنی شماید گروه مردان زننده، و نَحْنُ ضَارِبُونَ یعنی مایم گروه مردان زننده.

و آن سه که مؤنث را بود: ضَارِبَةٌ، ضَارِبَتَانِ، ضَارِبَاتٌ.

ضَارِبَةٌ: یعنی یک زن زننده.

صیغه مفرد مؤنث است از اسم فاعل، صحیح و مجرد و معلوم.

ضَارِبَةٌ در اصل ضارب بود، واحد مذکر بود خواستیم واحده مؤنث بنا کنیم، تاء مَنُونَه که علامت واحده مؤنث بود در آخرش در آوردیم و ماقبل تاء را فتحه دادیم ضَارِبَةٌ شد بر وزن فَاعِلَةٌ، ضاد فاء الفعل، الف علامت اسم فاعل، راء عین الفعل، باء لام الفعل، تاء مَنُونَه از جمله خواص اسم.

و ضَارِبَةٌ نیز یک لفظ است به جای سه معنی چنانکه گویی: هِيَ ضَارِبَةٌ یعنی اوست یک زن زننده. و أَنْتِ ضَارِبَةٌ یعنی تویی یک زن زننده، و أَنَا ضَارِبَةٌ یعنی منم یک زن زننده.

ضَارِبَتَانِ: یعنی دو زنان زننده. صیغه تثنیه مؤنث است از اسم فاعل، صحیح و مجرد و معلوم.

ضَارِبَتَانِ در اصل ضاربَةٌ بود (مفرد بود) خواستیم تثنیه بنا کنیم

الف که علامت تشبیه بود با نون عوض تنوین در آخرش در آوردیم ضارِبَتَانِ شد بر وزن فاعِلَتَانِ. ضاد فاء الفعل ، الف علامت اسم فاعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل ، الف ثانی علامت تشبیه ، نون عوض تنوین که در واحده بوده.

و ضارِبَتَانِ یک لفظ است به جای سه معنی چنانکه گویی : هُمَا ضارِبَتَانِ یعنی ایشانند دو زنان زننده ، و أَنْتُمَا ضارِبَتَانِ یعنی شماید دو زنان زننده ، و نَحْنُ ضارِبَتَانِ یعنی مایم دو زنان زننده.

ضَارِبَاتٌ : یعنی گروه زنان زننده. صیغه جمع مؤنث است از اسم فاعل ، صحیح و مجرّد و معلوم.

ضارِبَاتٌ در اصل ضارِبَةٌ بود (مفرد بود) خواستیم جمع بنا کنیم ، الف و تاء که علامت جمع مؤنث بود در آخرش در آوردیم ضارِبَاتِ شد. تايِ اوّل ، دلالت می کرد بر تأنیث و الف و تايِ دوم دلالت می کرد هم بر جمع و هم بر تأنیث ، با وجود الف و تايِ ثانی از تايِ اوّل مستغنی شده و او را حذف کردیم ضارِبَاتِ شد بر وزن فاعِلَاتِ. ضاد فاء الفعل ، الف اوّلی علامت اسم فاعل ، و راء عین الفعل ، باء لام الفعل الف ثانی و تاء علامت جمع مؤنث است.

و آن [ضارِبَاتِ] نیز یک لفظ است به جای سه معنی چنانکه گویی : هُنَّ ضارِبَاتِ ، و أَنْتُنَّ ضارِبَاتِ ، و نَحْنُ ضارِبَاتِ. یعنی ایشانند گروه زنان زننده ، و شماید گروه زنان زننده ، و مایم گروه زنان زننده.

صیغه های اسم مفعول

و از اسم مفعول نیز شش وجه باز می گردد : سه مذکر و سه مؤنث.

آن سه که مذکر را بود : مَضْرُوبٌ ، مَضْرُوبَانِ ، مَضْرُوبُونَ.

مَضْرُوبٌ : یعنی یک مرد زده شده. صیغه مفرد مذکر است از اسم مفعول.

مَضْرُوبٌ در اصل يُضْرَبُ یا تُضْرَبُ یا أُضْرَبُ بود (عَلَيَّ اَيّ تقدیر) حرف استقبال را از اولش انداختیم و به جای او میم مضموم ، در آوردیم و تنوین که از

جمله خواص اسم بود به او ملحق نمودیم مُضْرَبٌ شد ، مشتبه شد به اسم مفعول باب افعال بر وزن مُكْرَمٌ ، از برای رفع اشتباه ضمه میم را بدل کردیم به فتحه ، مُضْرَبٌ شد ، اشتباه شد بر اسم زمان و مکان بر وزن مَقْتَلٌ ، حَذْرًا مِنَ الْأَشْتِيَاهِ فتحه عین الفعل را بدل کردیم به ضمه ، مُضْرَبٌ شد بر وزن مَفْعَلٌ ، و آن در کلام عرب بدون واو و تاء یافت نمی شد (۱) بنابراین ضمه را اشباع کردیم ، واو از اشباع ضمه تولد یافت مُضْرَبٌ شد بر وزن مَفْعُولٌ.

و آن [مضروبٌ] یک لفظ است به جای سه معنی چنانکه گویی : هُوَ مُضْرَبٌ یعنی اوست یک مرد زده شده ، و أَنْتَ مُضْرَبٌ یعنی تویی یک مرد زده شده ، و أَنَا مُضْرَبٌ یعنی منم یک مرد زده شده.

مَضْرُوبَانِ : یعنی دو مرد زده شده.

اصلش مَضْرُوبٌ بود (واحد بود) خواستیم که

ص: ۲۶

۱- یعنی وزن مفعول در کلام عرب باید. تاء داشته باشد مثل مَكْرَمَةٌ یا واو داشته باشد مثل مضروبٌ چنانکه بیاید در آخر شرح تصریف در بحث اسم زمان و مکان وقال فی اللسان والمَكْرَمَةُ والمُكْرَمُ فعل الكرم وفي الصحاح واحده المكارم ولا نظير له الا مَعُونٌ مِنَ الْعَوْنِ لَانِ كَلِ مَفْعَلُهُ فَالِهَاءُ لَهَا لِأَزْمَةِ الْهَازِنِ وَاتَّقَنَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَالَهُ ابْنُ جَنِيٍّ عِنْدَ قَوْلِ نَجْمِ الْأَثْمَةِ فِي بَحْثِ أَوْزَانِ الْمَصَادِرِ وَجَاءَ فِي بَعْثِ الْقِرَاءَاتِ (فَنظَرَهُ إِلَى مَيْسِرِهِ) فَقَالَ ابْنُ جَنِيٍّ هَذِهِ الْقِرَاءَةُ قِرَاءَةُ مَجَاهِدٍ قَالَ هُوَ مِنْ بَابِ مَعُونٍ وَمَكْرَمٍ بِضَمِّ الْعَيْنِ وَقِيلَ هُوَ عَلَى حَذْفِ الْهَاءِ. وَقَالَ الْجَوْهَرِيُّ وَقَرَأَ بَعْضُهُمْ (فَنظَرَهُ إِلَى مَيْسِرِهِ) بِالْإِضَافَةِ قَالَ الْأَخْفَشُ وَهُوَ غَيْرُ جَائِزٍ لِأَنَّهُ لَيْسَ فِي الْكَلَامِ مَفْعَلٌ بِضَمِّ الْعَيْنِ بَغَيْرِ الْهَاءِ (أَيِ التَّاءِ) أَمَّا مَكْرَمٌ وَمَعُونٌ فَهَمَا جَمْعٌ مَكْرَمٌ وَمَعُونَةٌ. أَلِي هُنَا كَانَ الْكَلَامُ فِي لُزُومِ التَّاءِ وَأَمَّا لُزُومُ الْوَاوِ فَقَالَ فِي الْمِرَاحِ فِي بَحْثِ اسْمِ الْمَفْعُولِ هُوَ اسْمٌ مُشْتَقٌّ مِنْ يُفْعَلُ (مَبْنِيًّا لِلْمَفْعُولِ) لَمَنْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْفِعْلُ وَصِيغَتُهُ مِنَ الثَّلَاثِيَّ عَلَى وَزْنِ مَفْعُولٍ، نَحْوِ مَضْرُوبٍ وَهِيَ مُشْتَقَّةٌ مِنْ يُضْرَبُ (أَوْ تُضْرَبُ أَوْ أُضْرَبُ) لِمُنَاسَبَةِ بَيْنَهُمَا (فِي الْإِسْنَادِ إِلَى مَفْعُولٍ لَمْ يَذَكَرْ فَاعِلَهُ) فَادْخَلَ الْمِيمَ مَقَامَ الزَّائِدِ (أَيِ حَرْفِ الْمُضَارَعَةِ) فَصَارَ مُضْرَبٌ (بِضَمِّ الْمِيمِ) ثُمَّ فَتَحَ الْمِيمَ حَتَّى لَا يَلْتَبَسَ بِمَفْعُولِ بَابِ الْإِفْعَالِ فَصَارَ مُضْرَبٌ ثُمَّ ضَمَّ الرَّاءَ حَتَّى لَا يَلْتَبَسَ بِالْمَوْضِعِ أَيْ (بِاسْمِ الْمَكَانِ أَوْ الزَّمَانِ) فَصَارَ مُضْرَبٌ (بِضَمِّ الرَّاءِ) ثُمَّ اشْبَعِ الضَّمَّةَ لِأَنْعِدَامِ مَفْعَلٍ (بِضَمِّ الْعَيْنِ) فِي كَلَامِ الْعَرَبِ بَغَيْرِ التَّاءِ فَصَارَ مَضْرُوبٌ. بَادِنِي تَغْيِيرِ فَتْحِصَلِ مِنْ جَمِيعِ مَا ذَكَرْنَا الْكَلِمَةَ إِذَا كَانَتْ عَلَى وَزْنِ مَفْعَلٍ فَلَا يَدُ مِنْ أَنْ يَلْحَقَ بِهَا التَّاءُ أَوْ تَزِيدَ فِيهَا الْوَاوُ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ وَزْنِ مَفْعَلٍ قَالَ فِي تَدْرِيجِ الْإِدَانِي أَنَّهُمْ رَفَضُوا مَفْعَلًا بِضَمِّ الْعَيْنِ إِلَّا- مَكْرَمًا وَ مَعُونًا وَهُمَا مَصْدَرَانِ بِمَعْنَى الْإِكْرَامِ وَالْإِعَانَةِ ثُمَّ قَالَ وَجَاءَ أَيْضًا مَهْلِكٌ بِضَمِّ اللَّامِ وَ مَيْسِرٌ بِضَمِّ السِّينِ وَ مَالِكٌ بِضَمِّ اللَّامِ بِمَعْنَى الرِّسَالَةِ أَنْتَهَى بِإِخْتِصَارٍ.

تثنيه بنا كنيم الف كه علامت تثنيه بود با نون عوض تنوين در آخرش در آورديم مَضْرُوبَانِ شد.

و آن [مضروبان] يك لفظ است به جاي سه معنى چنانكه گويى هُمَا مَضْرُوبَانِ ، وَأَنْتُمَا مَضْرُوبَانِ ، وَنَحْنُ مَضْرُوبَانِ ، يعنى ايشانند دو مردان زده شده ، و شماييد دو مردان زده شده ، و مايميم دو مردان زده شده.

مَضْرُوبُونَ : يعنى گروه مردان زده شده.

اصلش مَضْرُوبٌ بود ، خواستيم كه جمع بنا كنيم واو كه علامت جمع مذكّر بود با نون عوض تنوين در آخرش در آورديم مَضْرُوبُونَ شد.

و آن [مضروبون] نيز يك لفظ است به جاي سه معنى چنانكه گويى : هُمْ مَضْرُوبُونَ و أَنْتُمْ مَضْرُوبُونَ ، وَنَحْنُ مَضْرُوبُونَ يعنى ايشان و شماييد گروه مردان زده شده ، و مايميم گروه مردان زده شده.

و آن سه كه مؤنث را بود : مَضْرُوبَةٌ ، مَضْرُوبَتَانِ ، مَضْرُوبَاتُ.

مَضْرُوبَةٌ : يعنى يك زن زده شده.

در اصل مَضْرُوبٌ بود (مفرد مذكّر بود) خواستيم مفرده مؤنث بنا كنيم تاء منونه كه علامت تأنيث اسم بود در آخرش در آورديم و ماقبل تاء را فتحه داديم مَضْرُوبَةٌ شد.

و آن [مضروبۀ] يك لفظ است به جاي سه معنى چنانكه گويى : هِيَ مَضْرُوبَةٌ ، وَأَنْتِ مَضْرُوبَةٌ ، وَأَنَا مَضْرُوبَةٌ ، يعنى اوست يك زن زده شده ، و تويى يك زن زده شده ، و منم يك زن زده شده.

مَضْرُوبَتَانِ : يعنى دو زن زده شده. صيغه تثنيه مؤنث است از اسم مفعول.

اصلش مَضْرُوبَةٌ بود ، (مفرد بود) خواستيم تثنيه بنا كنيم ، الف كه علامت تثنيه بود با نون عوض تنوين در آخرش در آورديم مَضْرُوبَتَانِ شد.

و آن [مضروبتان] يك لفظ است به جاي سه معنى چنانكه گويى : هُمَا مَضْرُوبَتَانِ ، وَأَنْتُمَا مَضْرُوبَتَانِ ، وَنَحْنُ مَضْرُوبَتَانِ ، يعنى ايشانند دو زنان زده شده ، و شماييد دو زنان زده شده ، و

مایم دو زنان زده شده.

مَضْرُوبَات : یعنی گروه زنان زده شده.

در اصل مَضْرُوبَه بود (مفرد بود) خواستیم جمع بنا کنیم ، الف و تاء که علامت جمع مؤنث بود در آخرش در آوریم مَضْرُوبَات شد. تايِ اوّل دلالت می کرد بر تأنیث و تايِ ثانی هم دلالت می کرد بر جمع و هم بر تأنیث ، بنابراین از تايِ اوّل مستغنی شده و آن را حذف کردیم مَضْرُوبَات شد.

وآن [مضروبوات] یک لفظ است به جای سه معنی ، چنانکه گویی : هُنَّ مضروبوات ، یعنی ایشانند گروه زنان زده شده ، و اَنْتُنَّ مَضْرُوبَات یعنی شماید گروه زنان زده شده ، و نَحْنُ مَضْرُوبَات یعنی مایم گروه زنان زده شده.

صیغه های فعل امر

و از امر نیز چهارده وجه باز می گردد : شش مغایب ، و شش مخاطب ، و دو حکایت نفس متکلم را. آن شش که مغایب را بود سه مذکر را بود و سه مؤنث را.

آن سه که مذکر را بود : لِيَضْرِبْ ، لِيَضْرِبَا ، لِيَضْرِبُوا.

لِيَضْرِبْ : یعنی باید بزند او یک مرد غایب در زمان حال یا زمان آینده. صیغه مفرد مذکر غایب است از فعل امر ، صحیح و مجرّد و معلوم.

لِيَضْرِبْ در اصل يَضْرِبُ بود ، لام امر در سرش در آوریم (۱) و آخرش را وقف کردیم لِيَضْرِبْ (۲) شد بر وزن لِيَفْعَلْ. لام ، لام امر ، یاء ، حرف استقبال ، ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ،

ص: ۲۸

۱- اگر کسی بحث کند که چرا لام کسره داده شده در جواب میگوئیم که در مراح فرموده: کسرت اللام لانها مشابهه بلام الجاره لان الجزم فی الأفعال بمنزله الجر فی الاسماء (ای کما أن لام الجر اذا دخل علی غیر المضمر یکسر كذلك لام الأمر).

۲- قال فی المراح وینجزم آخر الامر فی الغائب باللام اجماعا لان اللام مشابهه بکلمه الشرط فی النقل (ای النقل من الاخبار الی الانشاء).

باء لام الفعل ، لام امر غایب در سرش دو عمل کرد : لفظاً و معنی ، لفظاً حرکت آخرش را به جزمی ساقط کرده ، و معنی خبر را بدل به انشاء کرد.

لِيَضْرِبَا : یعنی باید بزنند ایشان دو مردان غایب در زمان حال یا زمان آینده. صیغه تشبیه مغایب مذکر است از فعل امر ، صحیح و مجزّد و معلوم. لِيَضْرِبَا بر وزن لِيَفْعَلَا. لام ، لام امر غایب ، یاء ، حرف استقبال ، ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل ، الف علامت تشبیه و هم ضمیر فاعل.

لِيَضْرِبَا در اصل يَضْرِبَانِ بود (تشبیه مذکر غایب بود از فعل مضارع) خواستیم تشبیه مذکر غایب بنا کنیم از فعل امر غایب ، لام امر غایب را در سرش در آوردیم ، دو عمل کرد : لفظاً و معنی ، لفظاً نون اعرابی را به جزمی ساقط کرد ، و معنی خبر را بدل به انشاء کرد لِيَضْرِبَا شد.

لِيَضْرِبُوا : یعنی باید بزنند ایشان گروه مردان غایب در زمان حال یا زمان آینده.

صیغه جمع مذکر غایب است از فعل امر ، صحیح و مجزّد و معلوم. لِيَضْرِبُوا بر وزن لِيَفْعَلُوا. لام ، لام امر غایب ، یاء ، حرف استقبال ، ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل ، و واو علامت جمع مذکر و ضمیر فاعل.

[لِيَضْرِبُوا] در اصل يَضْرِبُونَ بود (مستقبل بود) خواستیم امر غایب بنا کنیم لام امر بر سرش در آوردیم ، دو عمل کرد : لفظاً و معنی ، لفظاً نون اعرابی را به جزمی ساقط کرد ، و معنی خبر را بدل به انشاء نمود لِيَضْرِبُوا شد.

و آن سه که مؤنث را بود : لَتَضْرِبَنَّ ، لَتَضْرِبَا ، لِيَضْرِبَنَّ.

لَتَضْرِبَنَّ : یعنی باید بزند او یک زن غایب در زمان حال یا زمان آینده. صیغه مفرده مؤنث غایب است از فعل امر غایب ، صحیح و مجزّد و معلوم بر وزن لَتَفْعَلَنَّ.

لام ، لام امر غایب ، تاء ، علامت استقبال ، ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل .

لِتَضْرِبْ در اصل تَضْرِبُ بود (واحد مؤنث غایبه بود از فعل مضارع) خواستیم مفرده مؤنث بنا کنیم از فعل امر غایب ، لام امر بر سرش در آوردیم ، دو عمل کرد : لفظاً ومعنی ، لفظاً حرکت آخر را به جزمی ساقط کرد ، ومعنی خبر را بدل به انشاء کرد لِتَضْرِبْ شد .

لِتَضْرِبَا : یعنی باید بزنند ایشان دو زنان غایبه در زمان حال یا زمان آینده . صیغه تثنیه مؤنث غایبه است از فعل امر غایب ، صحیح و مجزّد و معلوم بر وزن لِتَفْعِلَا . لام ، لام امر غایب ، تاء علامت استقبال ، ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل ، الف علامت تثنیه .

[لتضربا] در اصل تَضْرِبَانِ بود (تثنیه مؤنث غایبه بود از فعل مضارع) خواستیم تثنیه مؤنث بنا کنیم از فعل امر غایب لام امر در سرش در آوردیم ، دو عمل کرد : لفظاً ومعنی ، لفظاً عمل کرد نون عوض رفع را به جزمی ساقط کرد ، ومعنی عمل کرد خبر را بدل به انشاء کرد لِتَضْرِبَا شد .

لِيَضْرِبْنَ : یعنی باید بزنند ایشان گروه زنان غایبه در زمان حال یا زمان آینده . صیغه جمع مؤنث غایبه است از فعل امر غایب ، صحیح و مجرد و معلوم . لِيَضْرِبْنَ بر وزن لِيَفْعِلْنَ . لام ، لام امر غایب ، ياء ،

حرف استقبال ، ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل ، نون علامت جمع مؤنث و ضمیر فاعل .

[ليضربن] در اصل يَضْرِبْنَ بود (جمع مؤنث غایبه بود از فعل مضارع) خواستیم جمع مغایبه مؤنث بنا کنیم از فعل امر غایب ، لام امر غایب بر سرش در آوردیم ، لفظاً عمل نکرد زیرا که نون علامت جمع است نه عوض رفع ، ومعنی عمل نموده و خبر را بدل به انشاء کرده لِيَضْرِبْنَ شد .

و از امر حاضر نیز شش وجه بازمی گردد : سه مذکر را بود ، و سه مؤنث را .

آن سه که مذکر را بود: اِضْرِبْ ، اِضْرِبَا ، اِضْرِبُوا.

اِضْرِبْ : یعنی بزن تو یک مرد حاضر در زمان حال یا در زمان آینده. صیغه مفرد مذکر حاضر است از فعل امر حاضر ، صحیح و مجزّد و معلوم. اِضْرِبْ بر وزن اِفْعَلْ. همزه علامت امر حاضر ، ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل.

اِضْرِبْ امر است از تَضْرِبْ (۱)، تاء که حرف مضارع بود از اولش انداختیم (۲)، ما بعد تاء ساکن و ابتداء بساکن محال بود محتاج بهمزه وصل شدیم ، نظر کردیم به عین الفعلش مکسور بود ، همزه وصل مکسور بر سرش در آوردیم و آخرش را وقف کردیم ، حرکت آخر به وقفی بیفتاد اِضْرِبْ شد.

اِضْرِبَا : یعنی بنزید شما دو مردان حاضر در زمان حال یا زمان آینده. صیغه تشنیه مذکر است از فعل امر حاضر ، صحیح و مجزّد و معلوم. اِضْرِبَا بر وزن اِفْعَلَا- همزه ، علامت امر حاضر ، ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل ، الف ، علامت تشنیه و ضمیر فاعل است.

اِضْرِبَا امر است از تَضْرِبَانِ ، تاء که حرف مضارع بود از اولش انداختیم ما بعد حرف مضارع ساکن و ابتداء بساکن محال بود محتاج شدیم به همزه وصل ، به عین الفعلش نظر کردیم مکسور بود ، همزه وصل مکسوره در اولش در آوردیم و آخرش را وقف کردیم ، نون اعرابی به وقفی بیفتاد اِضْرِبَا شد.

اِضْرِبُوا : یعنی بنزید شما گروه مردان حاضر در زمان حال یا زمان آینده. صیغه

ص: ۳۱

۱- قال فی المراح الأمر مشتق من المضارع لمناسبه بينهما فی الاستقبالیه.

۲- قال فی المراح حذف حرف الاستقبال فی امر المخاطب للفرق بینه و بین مخاطب المضارع وعین الحذف فی المخاطب لكثرته ومن ثمه لا يحذف اللام فی مجهوله اعنی يقال لِتُضْرَبْ لقله استعماله.

جمع مذکر است از فعل امر حاضر ، صحیح و مجرد و معلوم. اِضْرِبُوا بر وزن اَفْعَلُوا ، همزه ، علامت امر حاضر ، ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل ، واو ، علامت جمع مذکر و هم ضمیر فاعل.

اِضْرِبُوا امر است از تَضْرِبُونَ ، تاء که حرف مضارع بود از اولش برداشتیم مابعد تاء ، ساکن و ابتداء بساکن محال بود محتاج شدیم به همزه وصل و نظر به عین الفعل او کردیم مکسور بود ، همزه وصل مکسوره در سرش در آوردیم و آخرش را وقف کردیم ، نون اعرابی به وقفی بیفتاد اِضْرِبُوا شد.

و آن سه که مؤنث را بود : اِضْرِبِي ، اِضْرِبَا ، اِضْرِبْنَ.

اِضْرِبِي : یعنی بزنی تو یک زن حاضره در این زمان یا زمان آینده. صیغه مفرد مؤنث است از فعل امر حاضر ، صحیح و مجرد و معلوم.

اِضْرِبِي بر وزن اِفْعَلِي ، همزه ، علامت امر حاضر ، ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل ، یاء ، علامت مخاطبه مؤنث و هم ضمیر فاعل است.

اِضْرِبِي امر است از تَضْرِبِينَ ، تاء که حرف استقبال است از اولش انداختیم ما بعد تاء ، ساکن ، ابتداء بساکن محال بود محتاج شدیم به همزه وصل ، نظر به عین الفعل او کردیم مکسور بود ، همزه وصل مکسوره در اولش در آوردیم و آخر را وقف نمودیم ، نون اعرابی به وقفی بیفتاد اِضْرِبِي شد.

اِضْرِبَا : یعنی بزنی شما دو زنان حاضره در زمان حال یا زمان آینده. صیغه تشبیه مخاطبه مؤنث است از فعل امر حاضر ، صحیح و مجرد و معلوم.

اِضْرِبَا بر وزن اِفْعَلَا ، همزه ، علامت امر حاضر ، ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل ، الف علامت تشبیه و ضمیر فاعل.

اِضْرِبَانِ امر است از تَضْرِبَانِ ، تاء که حرف استقبال بود از اولش برداشتیم ، ما بعد حرف مضارع ساکن ، ابتداء بساکن محال بود

محتاج شدیم به همزه وصل ، نظر به عین الفعل او کردیم مکسور بود همزه وصل مکسوره در اولش در آوردیم و آخرش را وقف کردیم ، نون اعرابی به وقفی بیفتاد اِضْرِبَا شد.

اِضْرِبْنَ : یعنی بزنید شما گروه زنان حاضر در زمان حال یا زمان آینده. صیغه جمع مؤنث حاضره است از فعل امر ، صحیح و مجزّد و معلوم.

اِضْرِبْنَ بر وزن اِفْعَلْنَ ، همزه علامت امر حاضر ، ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل ، نون ، علامت جمع مؤنث و هم ضمیر فاعل است.

اِضْرِبْنَ در اصل تَضْرِبْنَ بود ، (جمع مؤنث بود از فعل مضارع) خواستیم که جمع مؤنث بنا کنیم از فعل امر حاضر ، تاء که حرف استقبال بود از اولش برداشتیم ما بعد آن ساکن بود ، ابتداء بساکن محال بود همزه وصل مکسور در اولش در آوردیم و آخرش را وقف نکردیم و نون را بر حال خود گذاشتیم زیرا که نون علامت جمع است نه عوض رفع (وَالْعَلَامَةُ لَا - تُغَيِّرُ وَلَا تُحَدِّفُ ، یعنی : علامت ، تغییر داده و حذف کرده نمی شود) اِضْرِبْنَ شد.

و آن دو که حکایت نفس متکلم را بود : لِأَضْرِبُ ، لِتَضْرِبُ.

لِأَضْرِبُ : یعنی باید بزنم من یک مرد یا یک زن در زمان حال یا زمان آینده. صیغه متکلم وحده است از فعل امر ، صحیح و مجزّد و معلوم.

لِأَضْرِبُ بر وزن لِأَفْعُلُ ، لام ، لام امر غایب ، همزه ، علامت متکلم وحده ، ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل.

لِأَضْرِبُ در اصل أَضْرِبُ بود (متکلم وحده بود از فعل مضارع) خواستیم متکلم وحده بنا کنیم از فعل امر ، لام امر غائب را بر سرش در آوردیم ، دو عمل کرد : لفظاً و معنی ، لفظاً عمل کرد حرکت آخر را به جزمی ساقط کرد ، و معنی عمل کرد خبر را بدل به انشاء کرد لِأَضْرِبُ شد.

ص: ۳۳

لِنَضْرِبْ: یعنی باید بزنیم ما دو مردان یا دو زنان یا گروه مردان یا گروه زنان در زمان حال یا زمان آینده. صیغه متکلم مع الغیر است از فعل امر، صحیح و مجرد و معلوم. لِنَضْرِبْ بر وزن لِنَفْعَلْ، لام، لام امر غایب و نون، علامت متکلم مع الغیر، ضاد فاء الفعل، راء عین الفعل، باء لام الفعل.

لِنَضْرِبْ در اصل نَضْرِبُ بود، متکلم مع الغیر بود از فعل مضارع خواستیم متکلم مع الغیر بنا نماییم از فعل امر لام امر غایب بر سرش در آوردیم دو عمل کرد: لفظاً و معنی، لفظاً عمل کرد حرکت آخر را به جزمی ساقط کرد، و معنی عمل کرد خبر را بدل به انشاء کرد لِنَضْرِبْ شد.

صیغه های فعل نهی

و از نهی نیز چهارده وجه باز می گردد: شش مغایب را بود و شش مخاطب را و دو حکایت نفس متکلم را. آن شش که مغایب را بود سه مذکر را بود، و سه مؤنث را.

آن سه که مذکر را بود: لا یَضْرِبْ، لا یَضْرِبَا، لا یَضْرِبُوا.

لا یَضْرِبْ: یعنی باید نزنند او یک مرد غایب در زمان حال یا زمان آینده.

صیغه واحد مذکر غایب است از فعل نهی، صحیح و مجرد و معلوم.

لا یَضْرِبْ در اصل یَضْرِبُ بود، واحد مذکر مغایب بود از فعل مضارع خواستیم واحد مذکر غایب بنا کنیم از فعل نهی، لای ناهیه (۱) بر سرش در آوردیم دو عمل کرد: لفظاً و معنی، لفظاً عمل کرد حرکت آخر را به جزمی ساقط کرد، و معنی عمل کرد خبر را بدل به انشاء نمود لا یَضْرِبْ شد.

ص: ۳۴

۱- هی بهتر است بقرینه لام امر و وجه دیگر اینکه لا- نهی کننده نیست بلکه متکلم نهی کننده است اما لاء نافیہ یحتمل که صحیح باشد چونکه لفظ لا مدخول خود را نفی میکند نه متکلم فتامل جیدا.

لا يَضْرِبُ: یعنی باید نزنند ایشان دو مردان غایب در این زمان یا در زمان آینده.

صیغه تشبیه مذکر غایب است از فعل نهی، صحیح و مجرد و معلوم.

لا يَضْرِبُ در اصل يَضْرِبَانِ بود (تشبیه مذکر مغایب بود از فعل مضارع) خواستیم تشبیه مذکر مغایب بنا کنیم از فعل نهی، لای ناهیه بر سرش در آوردیم دو عمل کرد: لفظاً و معنی، لفظاً عمل کرد نون عوض رفع را به جزمی ساقط کرد، معنی عمل کرد خبر را بدل به انشاء کرد لا يَضْرِبُ شد.

لا يَضْرِبُوا: یعنی باید نزنند ایشان گروه مردان غایب در زمان حال یا زمان آینده. صیغه جمع مذکر غایب است از فعل نهی، صحیح و مجرد و معلوم.

لا يَضْرِبُوا در اصل يَضْرِبُونَ بود (جمع مذکر غایب بود از فعل مضارع) خواستیم جمع مذکر غایب بنا کنیم از فعل نهی، لای ناهیه بر سرش در آوردیم دو عمل کرد: لفظاً و معنی، لفظاً عمل کرد نون عوض رفع را به جزمی ساقط کرد، و معنی عمل کرد خبر را بدل به انشاء نمود لا يَضْرِبُوا شد.

وآن سه که مؤنث را بود: لا تَضْرِبُ، لا تَضْرِبَانِ، لا يَضْرِبْنَ.

لا تَضْرِبُ: یعنی باید نزنند او یک زن غایب در زمان حال یا زمان آینده. صیغه واحده مؤنث غایب است از فعل نهی، صحیح و مجرد و معلوم.

لا تَضْرِبُ در اصل تَضْرِبُ بود (مفرد مؤنث غایب بود از فعل مضارع) خواستیم مفرد مؤنث مغایب بنا کنیم از فعل نهی، لای ناهیه بر سرش آوردیم دو عمل کرد: لفظاً و معنی، لفظاً حرکت آخر را به جزمی ساقط کرد، و معنی عمل کرد خبر را بدل به انشاء کرد لا تَضْرِبُ شد.

ص: ۳۵

لا تَضْرِبَا : یعنی باید نزنند ایشان دو زنان غایبه در این زمان یا زمان آینده. صیغه تثنیه مؤنث غایبه است از فعل نهی ، صحیح و مجرد و معلوم.

لا- تَضْرِبَا در اصل تَضْرِبَانِ بود (تثنیه مؤنث غایبه بود از فعل مضارع) خواستیم تثنیه مؤنث غایبه بنا کنیم از فعل نهی ، لای ناهیه بر سرش در آوریم دو عمل کرد : لفظاً و معنی ، لفظاً عمل کرد نون اعرابی را به جزمی ساقط کرد ، معنی عمل کرد خبر را بدل به انشاء کرد لا تَضْرِبَا شد.

لا يَضْرِبْنَ : یعنی باید نزنند ایشان گروه زنان غایبه در زمان حال یا آینده. صیغه جمع مؤنث غایبه است از فعل نهی ، صحیح و مجرد و معلوم.

لا- يَضْرِبْنَ در اصل يَضْرِبْنَ بود (جمع مؤنث غایبه بود از فعل مضارع) خواستیم جمع مؤنث غایبه بنا کنیم از فعل نهی ، لای ناهیه بر سرش در آوریم ، لفظاً عمل نکرد زیرا که نون علامت جمع است نه عوض رفع ، و لکن معنی عمل کرد خبر را بدل کرد به انشاء ، لا يَضْرِبْنَ شد.

وآن شش که مخاطب را بود سه مذکر را و سه مؤنث را بود.

آن سه که مذکر را بود : لا تَضْرِبْ ، لا تَضْرِبَا ، لا تَضْرِبُوا بود.

لا- تَضْرِبْ : یعنی باید نزنن تو یک مرد حاضر در زمان حال یا زمان آینده. صیغه مفرد مذکر مخاطب است از فعل نهی ، صحیح و مجرد و معلوم.

لا تَضْرِبْ در اصل تَضْرِبْ بود (مفرد مذکر حاضر بود از فعل مضارع) خواستیم مفرد مذکر حاضر بنا کنیم از فعل نهی ، لای ناهیه بر سرش در آوریم دو عمل کرد : لفظاً و معنی ، لفظاً عمل کرد حرکت آخر را به جزمی ساقط کرد و معنی عمل کرد خبر را بدل به انشاء نمود لا تَضْرِبْ شد.

ص: ۳۶

لا تَضْرِبَا : یعنی باید نزنید شما دو مردان حاضر در زمان حال یا آینده. صیغه تشبیه مذکر حاضر است از فعل نهی ، صحیح و مجرد و معلوم.

لا- تَضْرِبَا در اصل تَضْرِبَانِ بود (تشبیه مذکر مخاطب بود از فعل مضارع) خواستیم تشبیه مخاطب مذکر بنا کنیم از فعل نهی ، لایِ ناهیه در سرش در آوردیم دو عمل کرد : لفظاً و معنی ، لفظاً عمل کرد نون اعرابی را به جزمی ساقط کرد ، و معنی عمل کرد خبر را بدل به انشاء کرد لا تَضْرِبَا شد.

لا تَضْرِبُوا : یعنی باید نزنید شما گروه مردان حاضر در زمان حال یا زمان آینده. صیغه جمع مذکر حاضر است از فعل نهی ، صحیح و مجرد و معلوم.

لا تَضْرِبُوا در اصل تَضْرِبُونَ بود (جمع مذکر مخاطب بود از فعل مضارع) خواستیم جمع مذکر حاضر بنا کنیم از فعل نهی ، لایِ ناهیه بر سرش در آوردیم دو عمل کرد : لفظاً و معنی لفظاً عمل کرد نون اعرابی را به جزمی ساقط کرد ، و معنی عمل کرد خبر را بدل به انشاء کرد لا تَضْرِبُوا شد.

* * *

و آن سه که مؤنث را بود : لا تَضْرِبِي ، لا تَضْرِبَا ، لا تَضْرِبْنَ.

لا- تَضْرِبِي : یعنی باید نزنی تو یک زن حاضر در این زمان یا زمان آینده. صیغه مفرد مؤنث مخاطبه است از فعل نهی ، صحیح و مجرد و معلوم.

لا تَضْرِبِي در اصل تَضْرِبِينَ بود (مفرد مخاطبه مؤنث بود از فعل مستقبل) خواستیم مفرد مخاطبه مؤنث بنا نماییم از فعل نهی ، لایِ ناهیه بر سرش در آوردیم دو عمل کرد : لفظاً و معنی ، لفظاً عمل کرد نون اعرابی را به جزمی ساقط کرد ، و معنی عمل کرد خبر را بدل به انشاء کرد لا تَضْرِبِي شد.

ص: ۳۷

لا- تَضْرِبَا : یعنی باید زنید شما دو زنان حاضره در زمان حال یا زمان آینده. صیغه تشبیه مؤنث حاضره است از فعل نهی ، صحیح و مجرد و معلوم.

لا تَضْرِبَا در اصل تَضْرِبَانِ بود (تشبیه حاضره مؤنث بود از فعل مضارع) خواستیم تشبیه حاضره مؤنث بنا کنیم از فعل نهی ، لای ناهیه بر سرش در آوردیم دو عمل کرد : لفظاً و معنی ، لفظاً عمل کرد نون اعرابی را به جزمی ساقط کرد ، و معنی عمل کرد خبر را بدل کرد به انشاء لا تَضْرِبَا شد.

لا تَضْرِبَيْنَ : یعنی باید زنید شما گروه زنان حاضره در زمان حال یا زمان آینده. صیغه جمع مؤنث حاضره است از فعل نهی ، صحیح و مجرد و معلوم.

لا- تَضْرِبَيْنَ در اصل تَضْرِبَيْنَ بود (جمع مخاطبه مؤنث بود از فعل مضارع) خواستیم جمع مخاطبه مؤنث بنا کنیم از فعل نهی ، لای ناهیه بر سرش در آوردیم ، لفظاً عمل نکرد زیرا که نون علامت جمع است نه عوض رفع ، و معنی عمل کرد خبر را بدل به انشاء نمود لا تَضْرِبَيْنَ شد.

وآن دو که حکایت نفس متکلم را بود : لا أَضْرِبُ ، لا نَضْرِبُ.

لا أَضْرِبُ : یعنی باید زنم من یک مرد یا یک زن در این زمان یا زمان آینده. صیغه متکلم وحده است از فعل نهی ، صحیح و مجرد و معلوم.

لا- أَضْرِبُ در اصل أَضْرِبُ بود (متکلم وحده بود از فعل مضارع) خواستیم متکلم وحده بنا کنیم از فعل نهی ، لای ناهیه بر سرش در آوردیم دو عمل کرد : لفظاً و معنی ، لفظاً عمل کرد حرکت آخر را به جزمی ساقط کرد ، و معنی عمل کرد خبر را بدل به انشاء کرد لا أَضْرِبُ شد.

ص: ۳۸

لا- نَضْرِبُ : یعنی باید نزنیم ما دو مردان و یا دو زنان و یا گروه مردان و یا گروه زنان در این زمان و یا زمان آینده. صیغه متکلم مع الغیر است از فعل نهی ، صحیح و مجرد و معلوم.

لا نَضْرِبُ در اصل نَضْرِبُ بود (متکلم مع الغیر بود از فعل مضارع) خواستیم متکلم مع الغیر بنا کنیم از فعل نهی ، لای ناهیه بر سرش در آوردیم دو عمل کرد : لفظاً و معنی ، لفظاً عمل کرد حرکت آخر را به جزمی ساقط کرد ، و معنی عمل کرد خبر را بدل کرد به انشاء لا نَضْرِبُ شد.

صیغه های فعل جحد

واژ جحد نیز چهارده وجه باز می گردد : شش مغایب را و شش مخاطب را و دو حکایت نفس متکلم را. و آن شش که مغایب را بود سه مذکر را بود و سه مؤنث را.

آن سه که مذکر را بود : لَمْ يَضْرِبْ ، لَمْ يَضْرِبَا ، لَمْ يَضْرِبُوا.

لَمْ يَضْرِبْ : یعنی نزده است او یک مرد غایب در زمان گذشته. صیغه مفرد مذکر غایب است از فعل جحد ، صحیح و مجرد و معلوم.

لَمْ يَضْرِبْ در اصل يَضْرِبُ بود (واحد مذکر غایب بود از فعل مضارع) خواستیم مفرد مذکر غایب بنا کنیم از فعل جحد ، لم اجازه بر سرش در آوردیم دو عمل کرد : لفظاً و معنی ، لفظاً حرکت آخر را به جزمی ساقط کرد ، و معنی نقل نمود معنای مضارع را بسوی ماضی و نفی در ماضی کرد لَمْ يَضْرِبْ شد. (۱)

لَمْ يَضْرِبَا : یعنی نزدند ایشان دو مردان غایب در زمان گذشته. صیغه تثنیه مذکر غایب است از فعل جحد ، صحیح و مجرد و معلوم.

لَمْ يَضْرِبَا در اصل يَضْرِبَانِ بود (تثنیه مذکر غایب بود از فعل مضارع) خواستیم تثنیه مذکر غایب بنا کنیم از

ص : ۳۹

۱- اول معنی چنین بود که میزند یک مرد غایب الآن یا در زمان آینده و حالا- معنایش چنین است که نزده است یک مرد غایب در زمان گذشته.

فعل جحد ، لم جازمه در سرش در آوردیم دو عمل کرد : لفظاً و معنی ، لفظاً نون عوض رفع را به جزمی ساقط کرد ، و معنی نقل کرد معنی مضارع را بسوی ماضی و نفی در ماضی کرد لَمْ يَضْرِبَا شد.

لَمْ يَضْرِبُوا : یعنی نرده اند ایشان گروه مردان غایب در زمان گذشته. صیغه جمع مذکر غایب است از فعل جحد ، صحیح و مجرد و معلوم.

لَمْ يَضْرِبُوا در اصل يَضْرِبُونَ بود (جمع مذکر غایب بود از فعل مضارع) خواستیم جمع مذکر غایب بنا کنیم از فعل جحد ، لم جازمه بر سرش در آوردیم دو عمل کرد : لفظاً و معنی ، لفظاً نون عوض رفع را به جزمی ساقط کرد ، و معنی نقل کرد معنای مضارع را بسوی ماضی و نفی در ماضی نمود لَمْ يَضْرِبُوا شد.

و آن سه که مؤنث را بود : لَمْ تَضْرِبْ ، لَمْ تَضْرِبَا ، لَمْ يَضْرِبْنَ.

لَمْ تَضْرِبْ : یعنی نرده است او یک زن غایبه در زمان گذشته. صیغه مفرد مؤنث غایبه است از فعل جحد ، صحیح و مجرد و معلوم.

لَمْ تَضْرِبْ در اصل تَضْرِبُ بود (مفرد مؤنث غایبه بود از فعل مضارع) خواستیم واحده مؤنث غایبه بنا کنیم از فعل جحد ، لم جازمه بر سرش در آوردیم دو عمل کرد : لفظاً و معنی ، لفظاً حرکت آخر را به جزمی ساقط گردانید ، و معنی نقل کرد معنای مضارع را بسوی ماضی و نفی در ماضی کرد لَمْ تَضْرِبْ شد.

لَمْ تَضْرِبَا : یعنی نرده اند ایشان دو زنان غایبه در زمان گذشته. تشبیه مؤنث غایبه است از فعل جحد ، صحیح و مجرد و معلوم.

لَمْ تَضْرِبَا در اصل تَضْرِبَانِ بود ، (تشبیه مؤنث غایبه بود از فعل مضارع) خواستیم تشبیه مؤنث غایبه بنا کنیم از فعل جحد لم جازمه بر سرش در آوردیم دو عمل کرد لفظاً و معنی ، لفظاً نون اعرابی را

به جزمی ساقط کرد و معنی نقل کرد معنای مضارع را بسوی ماضی و در ماضی نفی کرد لَمْ تَضْرِبَا شد.

لَمْ يَضْرِبْنَ: یعنی نزده اند ایشان گروه زنان غایبه در زمان گذشته. صیغه جمع مؤنث غایبه است از فعل جحد، صحیح و مجرد و معلوم.

لَمْ يَضْرِبْنَ در اصل يَضْرِبْنَ بود (جمع مؤنث غایبه بود، از فعل مستقبل) خواستیم جمع مؤنث غایبه بنا کنیم از فعل جحد، لم جازمه بر سرش در آوردیم، لفظاً عمل نکرد زیرا که نون علامت جمع مؤنث است نه عوض رفع (وَالْعَلَامَةُ لَا تُعَيِّرُ وَلَا تُخَيِّدُ) و لکن معنی عمل کرد معنای مضارع را نقل بسوی ماضی و نفی در ماضی نمود لَمْ يَضْرِبْنَ شد.

وآن شش که مخاطب را بود سه مذکر را بود و سه مؤنث را.

آن سه که مذکر را بود: لَمْ تَضْرِبْ، لَمْ تَضْرِبَا، لَمْ تَضْرِبُوا.

لَمْ تَضْرِبْ: یعنی نزدی تو یک مرد حاضر در زمان گذشته. صیغه مفرد مذکر حاضر است از فعل جحد، صحیح و مجرد و معلوم.

لَمْ تَضْرِبْ در اصل تَضْرِبْ بود (مفرد مذکر مخاطب بود از فعل مضارع) خواستیم مفرد مذکر حاضر بنا کنیم از فعل جحد، لم جازمه بر سرش در آوردیم دو عمل کرد: لفظاً و معنی، لفظاً عمل کرد حرکت آخر را به جزمی ساقط کرد، معنی عمل کرد نقل کرد معنای مضارع را بسوی ماضی و در ماضی نفی کرد لَمْ تَضْرِبْ شد.

لَمْ تَضْرِبَا: یعنی نزده اید شما دو مردان حاضر در زمان گذشته. صیغه تثنیه مذکر حاضر است از فعل جحد صحیح و مجرد و معلوم.

لَمْ تَضْرِبَا در اصل تَضْرِبَانِ بود (تثنیه مذکر مخاطب بود از فعل مضارع) خواستیم تثنیه مذکر حاضر بنا کنیم

از فعل جحد، لم جازمه بر سرش در آوردیم دو عمل کرد: لفظاً و معنی، لفظاً نون اعرابی را به جزمی ساقط کرد، و معنی نقل کرد معنای مضارع را بسوی ماضی و نفی در ماضی کرد لم تَضْرِبَا شد.

لَمْ تَضْرِبُوا: یعنی نرده اید شما گروه مردان حاضر در زمان گذشته. صیغه جمع مذکر حاضر است از فعل جحد، صحیح و مجرد و معلوم.

لَمْ تَضْرِبُوا در اصل تَضْرِبُونَ بود (جمع مذکر حاضر بود از فعل مستقبل) خواستیم جمع مذکر حاضر بنا کنیم از فعل جحد لم جازمه بر سرش در آوردیم دو عمل کرد: لفظاً و معنی، لفظاً نون اعرابی را به جزمی ساقط گردانید. و معنی نقل کرد معنای مضارع را بسوی ماضی و نفی در ماضی کرد لم تَضْرِبُوا شد.

آن سه که مؤنث را بود: لَمْ تَضْرِبِي، لَمْ تَضْرِبَا، لَمْ تَضْرِبْنَ.

لَمْ تَضْرِبِي: یعنی نرده ای تو یک زن حاضر در زمان گذشته. صیغه مفرد مؤنث حاضر است از فعل جحد، صحیح و مجرد و معلوم.

لَمْ تَضْرِبِي در اصل تَضْرِبِينَ بود (مفرد مؤنث حاضر بود از فعل مضارع) خواستیم مفرد مؤنث حاضر بنا کنیم از فعل جحد، لم جازمه بر سرش در آوردیم دو عمل کرد: لفظاً و معنی، لفظاً نون اعرابی را به جزمی ساقط کرد. و معنی نقل کرد معنای مضارع را بسوی ماضی و نفی در ماضی کرد لم تَضْرِبِي شد.

لَمْ تَضْرِبَا: یعنی نرده اید شما دو زنان حاضر در زمان گذشته. صیغه تشبیه مؤنث حاضر است از فعل جحد، صحیح و مجرد و معلوم.

لَمْ تَضْرِبَا در اصل تَضْرِبَانِ بود (تشبیه مؤنث مخاطبه بود از فعل مضارع) خواستیم تشبیه مؤنث حاضر بنا کنیم از فعل جحد، لم جازمه بر سرش در آوردیم دو عمل کرد: لفظاً و معنی، لفظاً

نون اعرابی را به جزمی ساقط نمود ، و معنی نقل کرد معنای مضارع را بسوی ماضی و نفی در ماضی کرد لَمْ تَضْرِبَا شد.

لَمْ تَضْرِبْنَ : یعنی نزده اید شما گروه زنان حاضره در زمان گذشته. صیغه جمع مؤنث حاضره است از فعل جحد صحیح و مجرد و معلوم.

لَمْ تَضْرِبْنَ در اصل تَضْرِبْنَ بود (جمع مؤنث مخاطبه بود از فعل مضارع) خواستیم جمع مؤنث حاضره بنا کنیم از فعل جحد ، لم جازمه در سرش در آوردیم ، لفظاً عمل نکرد زیرا نون علامت جمع مؤنث است نه عوض رفع ، و معنی عمل کرد نقل نمود معنای مضارع را بسوی ماضی و نفی در ماضی کرد لَمْ تَضْرِبْنَ شد.

و آن دو که حکایت نفس متکلم را بود : لَمْ أَضْرِبْ ، لَمْ تَضْرِبْ.

لَمْ أَضْرِبْ : یعنی نزده ام من یک مرد یا یک زن در زمان گذشته. صیغه متکلم وحده است از فعل جحد صحیح و مجرد و معلوم.

لَمْ أَضْرِبْ در اصل أَضْرِبْ بود ، (متکلم وحده بود از فعل مضارع) خواستیم متکلم وحده بنا نمائیم از فعل جحد ، لم جازمه بر سرش در آوردیم دو عمل کرد : لفظاً و معنی ، لفظاً حرکت آخر را به جزمی ساقط کرد ، و معنی نقل کرد معنای مضارع را بسوی ماضی و در ماضی نفی کرد لَمْ أَضْرِبْ شد.

لَمْ تَضْرِبْ : یعنی نزده ایم ما دو مردان یا دو زنان یا گروه مردان یا گروه زنان در زمان گذشته. صیغه متکلم مع الغیر است از فعل جحد ، صحیح و مجرد و معلوم.

لَمْ تَضْرِبْ در اصل تَضْرِبْ بود (متکلم مع الغیر بود از فعل مضارع) خواستیم متکلم مع الغیر بنا کنیم از فعل جحد ، لم جازمه بر سرش در آوردیم دو عمل کرد : لفظاً و معنی ، لفظاً حرکت آخر را به جزمی ساقط نمود ، و معنی نقل کرد معنای

ص: ۴۳

مضارع را بسوی ماضی و نفی در ماضی کرد لَمْ نَضْرِبْ شد.

صیغه های فعل نفی

واژ نفی (۱) نیز چهارده وجه باز می گردد: شش مغایب را بود و شش مخاطب را و دو حکایت نفس متکلم را. و آن شش که مغایب را بود سه مذکر را بود و سه مؤنث را.

آن سه که مذکر را بود: لَا يَضْرِبُ، لَا يَضْرِبَانِ، لَا يَضْرِبُونَ.

لَا يَضْرِبُ: یعنی نمی زند او یک مرد غایب در زمان آینده. صیغه واحد مذکر غایب است از فعل نفی، صحیح و مجرد و معلوم.

لَا يَضْرِبُ در اصل يَضْرِبُ بود (مفرد مذکر غایب بود از فعل مضارع) خواستیم مفرد مذکر غایب بنا کنیم از فعل نفی لاء نافی بر سرش در آوردیم مضارع مثبت را منفی کرد لَا يَضْرِبُ شد.

لَا يَضْرِبَانِ: یعنی نمی زنند ایشان دو مردان غایب در زمان آینده. صیغه تثنیه مذکر غایب است از فعل نفی، صحیح و مجرد و معلوم.

لَا يَضْرِبَانِ در اصل يَضْرِبَانِ بود (تثنیه مذکر غایب بود از فعل مضارع) خواستیم تثنیه مذکر غایب بنا نماییم از فعل نفی، لاء نافی بر سرش در آوردیم مضارع مثبت را منفی کرد لَا يَضْرِبَانِ شد.

ص: ۴۴

۱- بدانکه فرق دارد میانه فعل نهی و فعل نفی هم لفظ و هم معنا أما لفظا زیرا که در فعل نهی لاء ناهیه در مفرد حرکه آخر را بجزمی ساقط نماید و در تثنیه و جمع نون عوض رفع را ساقط کند بخلاف لاء نافی که از آخر مضارع نه حرکه را می اندازد و نه نون اعراب را چنانکه در امثله متن مشاهد است و اما فرق معنوی آن است که لاء ناهیه طلب ترک فعل را میکند یعنی معنای خبری فعل مضارع را بدل به انشاء مینماید چنانکه گوئی لَا يَضْرِبُ یعنی باید نزنند یک مرد غایب در زمان حال یا آینده که در اصل یضرب بود و معنایش چنان بود که میزند یک مرد غایب در زمان حال یا آینده یعنی خبر می دهد از زدن یک مرد غایب و لاء ناهیه که آمد این معنی خبری را بدل بانشاء نمود یعنی طلب ترک زدن را نمود از یک مرد غایب بخلاف لاء نافی که معنای خبری فعل مضارع را بدل بانشاء نمیکند لکن معنی مثبت فعل مضارع را منفی مینماید چنانکه گوئی لَا يَضْرِبُ یعنی نمیزند یک مرد غایب در زمان آینده و خبر میدهی از عدم زدن یکمرد غایب، نه اینکه طلب ترک زدن را مینمائی، عبدالرحیم ره.

لا- يَضْرِبُونَ : یعنی نمی زنند ایشان گروه مردان غایب در زمان آینده. صیغه جمع مذکر غایب است از فعل نفی ، صحیح و مجرد و معلوم.

لا يَضْرِبُونَ در اصل يَضْرِبُونَ بود (جمع مذکر غایب بود از فعل مضارع) خواستیم که جمع مذکر غایب بنا کنیم از فعل نفی ، لاء نافیہ بر سرش در آوردیم مضارع مثبت را منفی کرد لا يَضْرِبُونَ شد.

و آن سه که مؤنث را بود : لا تَضْرِبُ ، لا تَضْرِبَانِ ، لا يَضْرِبْنَ.

لا- تَضْرِبُ : یعنی نمی زند او یک زن غایبہ در زمان آینده. صیغه مفردہ مؤنث غایبہ است از فعل نفی ، صحیح و مجرد و معلوم.

لا تَضْرِبُ در اصل تَضْرِبُ بود ، (مفردہ مؤنث غایبہ بود از فعل مضارع) خواستیم مفردہ مؤنث غایبہ بنا نمائیم از فعل نفی ، لاء نافیہ بر سرش در آوردیم مضارع مثبت را منفی کرد لا تَضْرِبُ شد.

لا تَضْرِبَانِ : یعنی نمی زنند ایشان دو زنان غایبہ در زمان آینده. صیغه تثنیہ مؤنث غایبہ است از فعل نفی ، صحیح و مجرد و معلوم.

لا- تَضْرِبَانِ در اصل تَضْرِبَانِ بود (تثنیہ مؤنث غایبہ بود از فعل مضارع) خواستیم تثنیہ مؤنث غایبہ بنا نمائیم از فعل نفی ، لاء نافیہ بر سرش در آوردیم مضارع مثبت را منفی کرد لا تَضْرِبَانِ شد.

لا يَضْرِبْنَ : یعنی نمی زنند ایشان گروه زنان غایبہ در زمان آینده. صیغه جمع مؤنث غایبہ است از فعل نفی ، صحیح و مجرد و معلوم.

لا- يَضْرِبْنَ در اصل يَضْرِبْنَ بود (جمع مؤنث غایبہ بود از فعل مضارع) خواستیم جمع مؤنث غایبہ بنا نمائیم از فعل نفی ، لاء نافیہ بر سرش در آوردیم مضارع مثبت را منفی کرد

لا يَضْرِبَنَّ شَد.

و آن شش که مخاطب را بود : سه مذکر را بود و سه مؤنث را.

آن سه که مذکر را بود : لا تَضْرِبُ ، لا تَضْرِبَانِ ، لا تَضْرِبُونَ.

لا تَضْرِبُ : یعنی نمی زنی تو یک مرد حاضر در زمان آینده. صیغه مفرد مذکر حاضر است از فعل نفی ، صحیح و مجرد و معلوم.

لا تَضْرِبُ در اصل تَضْرِبُ بود (مفرد مذکر حاضر بود از فعل مضارع)

خواستیم مفرد مذکر حاضر بنا کنیم از فعل نفی ، لاء نافی بر سرش در آوردیم مضارع مثبت را منفی کرد لا تَضْرِبُ شد.

لا تَضْرِبَانِ : یعنی نمی زنی شما دو مردان حاضر در زمان آینده. صیغه تثنیه مذکر مخاطب است از فعل نفی ، صحیح و مجرد و معلوم.

لا تَضْرِبَانِ اصلش تَضْرِبَانِ بود (تثنیه مذکر حاضر بود از فعل مضارع) خواستیم تثنیه مذکر مخاطب بنا کنیم از فعل نفی ، لاء نافی بر سرش در آوردیم مضارع مثبت را منفی کرد لا تَضْرِبَانِ شد.

لا تَضْرِبُونَ : یعنی نمی زنی شما گروه مردان حاضر در زمان آینده. صیغه جمع مذکر حاضر است از فعل نفی ، صحیح و مجرد و معلوم.

لا تَضْرِبُونَ اصلش تَضْرِبُونَ بود (جمع مذکر مخاطب بود از فعل مضارع) خواستیم جمع مذکر مخاطب بنا نماییم از فعل نفی ، لاء نافی بر سرش در آوردیم مضارع مثبت را منفی کرد لا تَضْرِبُونَ شد.

و آن سه که مؤنث را بود : لا تَضْرِبِينَ ، لا تَضْرِبَانِ ، لا تَضْرِبْنَ.

لا تَضْرِبِينَ : یعنی نمی زنی تو یک زن حاضر در زمان آینده. صیغه واحده مؤنث

حاضره است از فعل نفی ، صحیح و مجرد و معلوم.

لا تَضْرِبِينَ در اصل تَضْرِبِينَ بود (واحد مؤنث حاضره بود از فعل مضارع) خواستیم که واحد مؤنث حاضره بنا کنیم از فعل نفی ، لاء نافیہ بر سرش در آوردیم مضارع مثبت را منفی کرد لا تَضْرِبِينَ شد.

لا تَضْرِبَانِ : یعنی نمی زنید شما دو زنان حاضره در زمان آینده. صیغہ تثنیہ مؤنث حاضره است از فعل نفی ، صحیح و مجرد و معلوم.

لا تَضْرِبَانِ اصلش تَضْرِبَانِ بود (تثنیہ مؤنث مخاطبه بود از فعل مستقبل) خواستیم تثنیہ مؤنث حاضره بنا کنیم از فعل نفی ، لاء نافیہ بر سرش در آوردیم مضارع مثبت را منفی کرد لا تَضْرِبَانِ شد.

لا تَضْرِبْنَ : یعنی نمی زنید شما گروه زنان حاضر در زمان آینده. صیغہ جمع مؤنث حاضره است از فعل نفی ، صحیح و مجرد و معلوم.

لا تَضْرِبْنَ اصلش تَضْرِبْنَ بود (جمع مؤنث حاضره بود از فعل مضارع) خواستیم جمع مؤنث حاضره بنا نماییم از فعل نفی ، لاء نافیہ بر سرش در آوردیم مضارع مثبت را منفی کرد لا تَضْرِبْنَ شد.

و آن دو که حکایت نفس متکلم را بود : لا أَضْرِبُ ، لا نَضْرِبُ.

لا- أَضْرِبُ : یعنی نمی زنم من یک مرد یا یک زن در زمان آینده. صیغہ متکلم وحده است از فعل نفی ، صحیح و مجرد و معلوم.

لا أَضْرِبُ در اصل أَضْرِبُ بود (متکلم وحده بود از فعل مضارع) خواستیم متکلم وحده بنا کنیم از فعل نفی ، لاء نافیہ بر سرش در آوردیم مضارع مثبت را منفی کرد لا أَضْرِبُ شد.

ص: ۴۷

لا- نَضْرِبُ: یعنی نمی‌زنیم ما دو مردان یا دو زنان یا گروه مردان یا گروه زنان در زمان آینده. صیغه متکلم مع الغیر است از فعل نفی، صحیح و مجرد و معلوم.

لا نَضْرِبُ اصلش نَضْرِبُ بود (متکلم مع الغیر بود از فعل مضارع) خواستیم متکلم مع الغیر بنا نمائیم از فعل نفی، لاء نافیہ بر سرش در آوردیم مضارع مثبت را منفی کرد لا نَضْرِبُ شد.

صیغه های فعل استفهام

و از استفهام نیز چهارده وجه باز می‌گردد: شش مغایب را بود و شش مخاطب را و دو حکایت نفس متکلم را. و آن شش که مغایب را بود: سه مذکر را بود و سه مؤنث را.

آن سه که مذکر را بود: هَلْ يَضْرِبُ، هَلْ يَضْرِبَانِ، هَلْ يَضْرِبُونَ.

هَلْ يَضْرِبُ: یعنی آیا می‌زند او یک مرد غایب در زمان آینده، صیغه واحد مذکر غایب است از فعل استفهام، صحیح و مجرد و معلوم.

هَلْ يَضْرِبُ در اصل يَضْرِبُ بود (مفرد مذکر غایب بود از فعل مستقبل) خواستیم مفرد مذکر غایب بنا کنیم از فعل استفهام، هل استفهامیه بر سرش در آوردیم خبر را بدل به انشاء کرد (۱) هَلْ يَضْرِبُ شد.

هَلْ يَضْرِبَانِ: یعنی آیا می‌زنند ایشان دو مردان غایب در زمان آینده. صیغه تثنیه مذکر غایب است از فعل استفهام، صحیح و مجرد و معلوم.

هَلْ يَضْرِبَانِ در اصل يَضْرِبَانِ بود (تثنیه مذکر غایب بود از فعل مضارع) خواستیم تثنیه مذکر غایب بنا کنیم از فعل استفهام، هل استفهامیه بر سرش در آوردیم خبر را بدل به انشاء کرد

ص: ۴۸

هَلْ يَضْرِبَانِ شَد.

هَلْ يَضْرِبُونَ: یعنی آیا می زنند ایشان گروه مردان غایب در زمان آینده. صیغه جمع مذکر غایب است از فعل استفهام، صحیح و مجرد و معلوم.

هَلْ يَضْرِبُونَ در اصل يَضْرِبُونَ بود (جمع مذکر مغایب بود از فعل مضارع) خواستیم جمع مذکر غایب بنا کنیم از فعل استفهام، هل استفهامیه بر سرش در آوردیم خبر را بدل به انشاء نمود هَلْ يَضْرِبُونَ شد.

و آن سه که مؤنث را بود: هَلْ تَضْرِبُ، هَلْ تَضْرِبَانِ، هَلْ يَضْرِبْنَ.

هَلْ تَضْرِبُ: یعنی آیا می زند او یک زن غایبه در زمان آینده. صیغه مفرد مؤنث غایبه است از فعل استفهام، صحیح و مجرد و معلوم.

هَلْ تَضْرِبُ، در اصل تَضْرِبُ بود (مفرد مؤنث غایبه بود از فعل مضارع) خواستیم که مفرد مؤنث غایبه بنا کنیم از فعل استفهام هل استفهامیه بر سرش در آوردیم خبر را بدل به انشاء کرد هَلْ تَضْرِبُ شد.

هَلْ تَضْرِبَانِ: یعنی آیا می زنند ایشان دو زنان غایبه در زمان آینده. صیغه تثنیه مؤنث غایبه است از فعل استفهام، صحیح و مجرد و معلوم.

هَلْ تَضْرِبَانِ در اصل تَضْرِبَانِ بود (تثنیه مؤنث غایبه بود از فعل مستقبل) خواستیم تثنیه مؤنث غایبه بنا نمائیم از فعل استفهام، هل استفهامیه بر سرش در آوردیم خبر را بدل به انشاء کرد هَلْ تَضْرِبَانِ شد.

هَلْ يَضْرِبْنَ: یعنی آیا می زنند ایشان گروه زنان غایبه در زمان آینده. صیغه جمع مؤنث غایبه است از فعل استفهام، صحیح و مجرد و معلوم.

هَلْ يَضْرِبْنَ اصلش

يَضْرِبْنَ بود (جمع مؤنث غایبه بود از فعل مضارع) خواستیم جمع مؤنث غایبه بنا کنیم از فعل استفهام ، هل استفهامیه بر سرش درآوردیم خبر را بدل به انشاء کرد هل يَضْرِبْنَ شد.

و آن شش که مخاطب را بود : سه مذکر را بود و سه مؤنث را.

آن سه که مذکر را بود : هَلْ تَضْرِبُ ، هَلْ تَضْرِبَانِ ، هَلْ تَضْرِبُونَ.

هَلْ تَضْرِبُ : یعنی آیا می زنی تو یک مرد حاضر در زمان آینده. صیغه مفرد مذکر حاضر است از فعل استفهام ، صحیح و مجرد و معلوم.

هَلْ تَضْرِبُ در اصل تَضْرِبُ بود (مفرد مذکر مخاطب بود از فعل مستقبل) خواستیم مفرد مذکر حاضر بنا کنیم از فعل استفهام ، هل استفهامیه بر سرش درآوردیم خبر را بدل به انشاء کرد هَلْ تَضْرِبُ شد.

هَلْ تَضْرِبَانِ : یعنی آیا می زنی شما دو مردان حاضر در زمان آینده. صیغه تثنیه مذکر مخاطب است از فعل استفهام ، صحیح و مجرد و معلوم.

هَلْ تَضْرِبَانِ در اصل تَضْرِبَانِ بود (تثنیه مذکر حاضر بود از فعل مضارع) خواستیم تثنیه مذکر مخاطب بنا کنیم از فعل استفهام ، هل استفهامیه بر سرش درآوردیم خبر را بدل به انشاء کرد هَلْ تَضْرِبَانِ شد.

هَلْ تَضْرِبُونَ : یعنی آیا می زنی شما گروه مردان حاضر در زمان آینده. صیغه جمع مذکر مخاطب است از فعل استفهام ، صحیح و مجرد و معلوم.

هَلْ تَضْرِبُونَ در اصل تَضْرِبُونَ بود (جمع مذکر حاضر بود از فعل مضارع) خواستیم جمع مذکر حاضر بنا نمائیم از فعل استفهام ، هل استفهامیه بر سرش درآوردیم خبر را بدل به انشاء کرد هَلْ تَضْرِبُونَ شد.

وآن سه که مؤنث را بود: هَلْ تَضْرِبِينَ ، هَلْ تَضْرِبَانِ ، هَلْ تَضْرِبِينَ.

هَلْ تَضْرِبِينَ: یعنی آیا می زنی تو یک زن حاضره در زمان آینده. صیغه واحده مخاطبه مؤنث است از فعل استفهام ، صحیح و مجرد و معلوم.

هَلْ تَضْرِبِينَ در اصل تَضْرِبِينَ بود (مفرده مؤنث حاضره بود از فعل مضارع) خواستیم مفرده مؤنث حاضره بنا نمائیم از فعل استفهام هل استفهامیه بر سرش در آوردیم خبر را بدل کرد به انشاء هَلْ تَضْرِبِينَ شد.

هَلْ تَضْرِبَانِ: یعنی آیا می زنی شما دو زنان حاضره در زمان آینده ، صیغه تثنیه مخاطبه مؤنث است از فعل استفهام ، صحیح و مجرد و معلوم.

هَلْ تَضْرِبَانِ در اصل تَضْرِبَانِ بود (تثنیه مؤنث مخاطبه بود از فعل مضارع) خواستیم تثنیه مؤنث مخاطبه بنا کنیم از فعل استفهام ، هل استفهامیه بر سرش در آوردیم خبر را بدل به انشاء کرد هَلْ تَضْرِبَانِ شد.

هَلْ تَضْرِبْنَ: یعنی آیا می زنی شما گروه زنان حاضره در زمان آینده. صیغه جمع مؤنث مخاطبه است از فعل استفهام ، صحیح و مجرد و معلوم.

هَلْ تَضْرِبْنَ در اصل تَضْرِبْنَ بود (جمع مؤنث مخاطبه بود از فعل مضارع) خواستیم جمع مؤنث حاضره بنا کنیم از فعل استفهام ، هل استفهامیه بر سرش در آوردیم خبر را بدل به انشاء کرد هَلْ تَضْرِبْنَ شد.

و آن دو که حکایت نفس متکلم را بود: هَلْ أَضْرِبُ ، هَلْ نَضْرِبُ.

هَلْ أَضْرِبُ: یعنی آیا می زنی من یک مرد یا یک زن در زمان آینده. صیغه متکلم وحده است از فعل استفهام ، صحیح و مجرد و معلوم.

هَلْ أَضْرِبُ در اصل أَضْرِبُ بود ،

(متکلم وحده بود از فعل مضارع) خواستیم متکلم وحده بنا کنیم از فعل استفهام ، هل استفهامیه بر سرش در آوردیم خبر را بدل به انشاء کرد هل أَضْرِبُ شد.

هَيْلُ نَضْرِبُ : یعنی آیا می زنیم ما دو مردان ، یا دو زنان ، یا گروه مردان ، یا گروه زنان در زمان آینده. صیغه متکلم مع الغير است از فعل استفهام ، صحیح و مجرد و معلوم.

هَيْلُ نَضْرِبُ در اصل نَضْرِبُ بود (متکلم مع الغير از فعل مضارع) خواستیم متکلم مع الغير بنا نمائیم از فعل استفهام ، هل استفهامیه بر سرش در آوردیم خبر را بدل به انشاء کرد هل نَضْرِبُ شد. هل حرف استفهام و نون علامت متکلم مع الغير ، ضاد فاء الفعل ، راء عین الفعل ، باء لام الفعل.

ص: ۵۲

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

